

چشم‌انداز اقتصاد جهان در افق ۲۰۵۰

کد موضوعی: ۲۲۰

شماره مسلسل: ۹۵۸۰

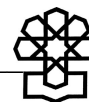
اسفند ماه ۱۳۸۷

دفتر: مطالعات اقتصادی

به نام خدا

فهرست مطالب

| | | |
|----|--|----|
| ۱ | چکیده | ۱ |
| ۱ | مقدمه | ۱ |
| ۲ | ۱. مبانی نظری آینده‌نگاری | ۲ |
| ۴ | ۱-۱. آینده‌های ممکن | ۴ |
| ۴ | ۱-۲. آینده‌های باورکردنی | ۴ |
| ۵ | ۱-۳. آینده‌های محتمل | ۵ |
| ۵ | ۱-۴. آینده‌های مرجح یا مطلوب | ۵ |
| ۶ | ۲. رویدادهای تأثیرگذار بر اقتصاد جهان در قرن ۲۱ | ۶ |
| ۶ | ۲-۱. جهانی شدن اقتصاد | ۶ |
| ۷ | ۲-۲. واقعه یازدهم سپتامبر و پیامدهای ناشی از آن | ۷ |
| ۷ | ۲-۳. بحران انرژی | ۷ |
| ۸ | ۲-۴. رشد چشمگیر اقتصادی کشورهای BRICs | ۸ |
| ۸ | ۲-۵. حاکمیت اقتصاد دانش پایه مبتنی بر خدمات | ۸ |
| ۹ | ۳. چشم‌انداز اقتصاد جهان تا سال ۲۰۵۰؛ دورنمایی از یک دنیای کاملاً متفاوت | ۹ |
| ۱۱ | ۳-۱. نتایج مدل‌های پیش‌بینی وضعیت اقتصادی کشورهای BRICs | ۱۱ |
| ۲۵ | ۳-۲. الزامات رشد و توسعه پایدار اقتصادی BRICs | ۲۵ |
| ۲۸ | ۳-۳. بررسی قابلیت اعتماد به نتایج پیش‌بینی آینده کشورهای BRICs در افق ۲۰۵۰ | ۲۸ |
| ۳۰ | جمع‌بندی و نتیجه‌گیری | ۳۰ |
| ۳۳ | منابع و مأخذ | ۳۳ |



چشم‌انداز اقتصاد جهان در افق ۲۰۵۰

چکیده

هدف این گزارش، پاسخ به این سؤال است که بازیگران اصلی اقتصاد جهانی در سال ۲۰۵۰ کدامند؟ آینده‌نگاری به‌عنوان یکی از ابزارهای سیاست‌گذاری در علم اقتصاد، از دهه ۱۹۹۰ میلادی با اقبال کشورها و مراکز تصمیم‌گیری کلان اقتصاد روبه‌رو شد. رویدادهایی که طی دهه‌های اخیر به‌وقوع پیوسته جریان متفاوت و پیچیده‌ای را برای اقتصاد جهانی رقم زده به‌طوری که پیش‌بینی تصویر آینده اقتصاد جوامع مختلف را بسیار دشوار ساخته است. از مهم‌ترین این رویدادها که نقش تعیین‌کننده‌ای در تحولات آینده جهانی و توسعه اقتصادهای در حال توسعه در آستانه صنعتی شدن ایفا خواهد کرد، می‌توان به فرایند جهانی شدن اقتصاد، نیاز روبه‌تزايد انرژی، ظهور ابرقدرت‌های اقتصادی نوین چین، هند، روسیه و برزیل و حاکمیت اقتصاد دانش پایه مبتنی بر خدمات اشاره کرد که مجموعه این تحولات پارادایم جدیدی را در نظام اقتصاد جهانی حکمفرما می‌کند.

مطالعات آینده‌نگاری اقتصاد بین‌الملل نشان می‌دهد که تحولات اقتصاد بین‌المللی طی ۵۰ سال آینده بسیار متفاوت‌تر، غیرمنتظره‌تر و پیچیده‌تر از تحولات ۵۰ سال گذشته خواهد بود و مهم‌ترین جلوه آن ظهور ابرقدرت‌های اقتصادی موسوم به BRICs (برزیل، روسیه، هند و چین) در جمع ۱۰ اقتصاد برتر جهان در افق ۲۰۵۰ است. برپایه مطالعات انجام شده تا سال ۲۰۵۰ اقتصادهای BRICs در مجموع، قدرتمندتر از کشورهای G6 و جایگزین ۴ کشور فرانسه، آلمان، انگلستان و ایتالیا در G6 خواهند شد. در چنین شرایطی بهبود دیپلماسی خارجی اقتصادی ایران و بسترسازی جهت توسعه همکاری‌های اقتصادی با این قطب‌های جدید اقتصاد جهانی یک فرصت استراتژیک تلقی می‌شود که سیاست‌گذاران به‌ویژه نهادهای قانون‌گذاری کشور باید بدان عنایت ویژه داشته و ضمن آینده‌نگاری اقتصاد جهانی و بررسی آثار تحولات آتی آن، با شناسایی فرصت‌ها و تهدیدات پیش روی اقتصاد ملی و استراتژی‌های حداکثرسازی منافع ملی را اتخاذ کنند.

مقدمه

صاحب‌نظران حوزه اقتصاد کلان بین‌الملل بر این باورند که تحولات اقتصاد جهانی تا سال ۲۰۵۰ بسیار پیچیده‌تر و گسترده‌تر از ۵۰ سال گذشته بوده و پارادایم و بازیگران جدیدی ظهور خواهند

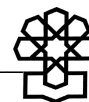


کرد. گسترش وابستگی‌های متقابل در حوزه تولید صنعتی - خدماتی ناشی از تخصصی شدن فعالیت‌ها، شکل‌گیری زنجیره‌های ارزشی جهانی و نظام نوین تولید و تقسیم کار بین‌المللی در نتیجه تسلط پارادایم جهان شدن اقتصادی به وقوع خواهند پیوست. پیامدهای سیاسی ناشی از جهانی شدن نظیر تضعیف رابطه دولت - ملت‌ها و ناسیونالیسم، گسترش جامعه مدنی جهانی توسط بازیگران غیردولتی، پایان دوران تک‌قطبی و ظهور اقتصادهای قدرتمند جدید چشم‌انداز کاملاً متفاوتی برای جهان در سال ۲۰۵۰ ترسیم خواهد کرد. الزامات توسعه پایدار و شتابان کشورهای برتر کاملاً متفاوت با وضعیت کنونی بوده و الگوی توسعه اقتصادی دانش پایه با محوریت خدمات وجه اشتراک تمامی اقتصادهای برتر سال ۲۰۵۰ خواهد بود. در این بررسی سعی خواهد شد تا ضمن ترسیم پارادایم آتی اقتصاد جهانی، تغییرات رشد اقتصادی جوامع توسعه یافته کنونی و فراصنعتی سال ۲۰۵۰ با یکدیگر مقایسه و بازیگران عمده اقتصاد جهانی در سال ۲۰۵۰ معرفی شوند.

۱. مبانی نظری آینده‌نگاری

امروزه تعداد انگشت‌شماری از دولت‌ها و شرکت‌ها، از عملکرد خود در محیط‌های متلاطم و پر از آشفتگی کسب‌وکار راضی هستند. در دهه‌های گذشته روش برنامه‌ریزی سنتی، که بیشتر بر پایه پیش‌بینی‌های قطعی استوار بود، تا حدود زیادی موفق از آب در آمد. اما اکنون این روش کارایی ندارد. البته نمی‌توان ادعا کرد که همه پیش‌بینی‌ها نادرست هستند، در واقع شاید در بعضی موارد برخی پیش‌بینی‌ها درست و دقیق باشند، اما مشکل اینجاست که اکثر پیش‌بینی‌ها بر این مبنا تهیه می‌شوند که «آینده بسیار شبیه به زمان حال خواهد بود و نیای فردا تفاوت با نیای امروز خواهد داشت»^۱. پیش‌بینی‌ها شاید در افق زمانی کوتاه و معینی درست باشند، ولی دیر یا زود ظهور رویدادهای پیش‌بینی نشده و غافلگیرکننده، ناتوانی رهبران و مدیران برای درک تغییرات نوظهور آشکار خواهد شد. این ناتوانی موجب و غیرقابل استفاده شدن استراتژی‌های طراحی شده براساس پیش‌بینی‌های قطعی می‌شود. کم نیستند برنامه‌ریزی‌هایی که بدون توجه به تغییرات عمیق آینده طراحی می‌شوند و در نتیجه در عمل، اهداف در نظر گرفته شده در برنامه تحقق نمی‌یابند. به هر حال باید اذعان کرد که آینده ثابت و پایدار نیست و پیش‌بینی‌های قطعی که فقط براساس مطالعه گذشته و تاریخ تهیه می‌شوند، جوابگوی نیازهای رهبران و مدیران ارشد دولت‌ها، سازمان‌ها و شرکت‌ها هنگام برنامه‌ریزی استراتژیک نیست. به منظور اجتناب از تهدیدهای محیط آینده و تقویت

۱. پیتر شوارتز، ۱۳۸۶، ص ۱۱.



مطلوب‌ها و فرصت‌های نهفته در آینده لازم است تا بر دو مفهوم ذیل تکیه شود:

۱. آینده‌های بدیل و متنوعی که هر یک امکان تحقق دارند و در هر یک از این سناریوها وضعیت آینده متفاوت از امروز و از سایر آینده‌های دیگر است.

۲. توجه به این موضوع که آینده ساخته می‌شود و لذا هر گروهی از بازیگران تلاش دارد تا آینده را براساس ارزش‌ها و هنجارهای خود بسازد.

آینده‌نگاری به عنوان یکی از ابزارهای سیاست‌گذاری در علم اقتصاد، از دهه ۱۹۹۰ میلادی با اقبال کشورها و مراکز تصمیم‌گیری کلان اقتصاد خصوصی و دولتی روبه‌رو شد.^۱

آینده‌نگاری عبارت است از: «فرایندی سیستماتیک، مشارکتی و گردآورنده ادراکات آینده که چشم اندازی میان مدت تا بلندمدت را با هدف اتخاذ تصمیمات روزآمد و بسیج اقدامات مشترک بنا می‌سازد».^۲ یکی از مهم‌ترین روش‌های آینده‌نگاری نیز روش «برنامه‌ریزی برپایه سناریوها» است که برای پاسخگویی به نیاز شناسایی آینده‌های بدیل پا به میدان می‌گذارد. برنامه‌ریزی بر پایه سناریوها در واقع خود بخشی از آینده‌نگاری تلقی می‌شود. در این تعریف ادراکات آینده ناظر به دانش‌های ضمنی، مفروضات، ارزش‌ها و مطلوبیت‌های افراد یا سازمان است.

آینده‌ها را می‌توان به دسته‌های مختلف تقسیم کرد، که مهم‌ترین آنها عبارتند از:

- آینده‌های ممکن^۳
- آینده‌های باورکردنی^۴
- آینده‌های محتمل^۵
- آینده‌های مرجح^۶ یا مطلوب^۷

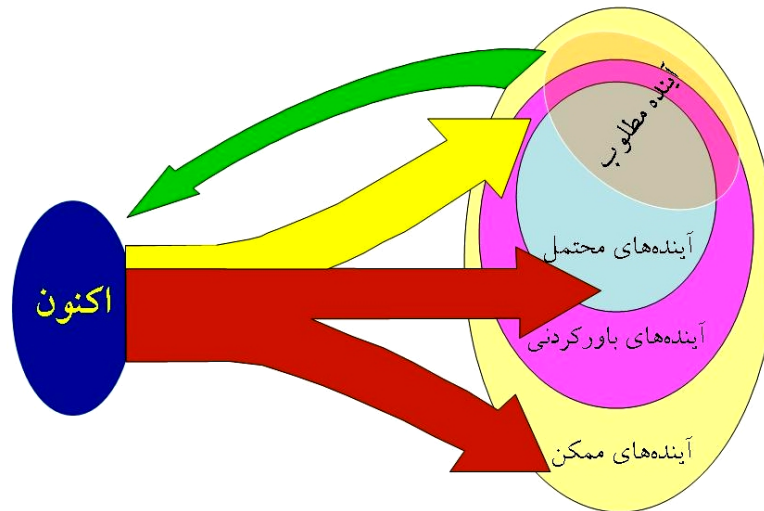
در شکل زیر این دسته‌بندی به صورت شماتیک نشان داده شود.

۱. همان، ص ۱۳.

۲. پیتر شوارتز، ۱۳۸۶، ص ۱۴.

3. Possible Futures
4. Plausible Futures
5. Probable Futures
6. Preferable Futures
7. Desirable Futures

شکل ۱. انواع آینده‌ها



مأخذ: سناریونگاری یا برنامه‌ریزی بر پایه سناریوها، ۱۳۸۷، ص ۱۵.

هر یک از این آینده‌ها به صورت خلاصه به صورت زیر تعریف می‌شود:

۱-۱. آینده‌های ممکن

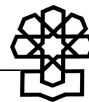
شامل تمامی وضعیت‌های ممکن است، که می‌تواند در آینده محقق شود، هرچند ندانیم که این آینده‌ها چگونه محقق می‌شود.

۱-۲. آینده‌های باورکردنی

شامل آن دسته از موقعیت‌هایی است، که تحقق آن در آینده باور کردنی و قابل پذیرش است. در واقع، آن دسته از آینده‌هایی که براساس دانش فعلی بشر امکان‌پذیر است، در این دسته قرار می‌گیرد. برخلاف آینده‌های ممکن، که شامل آینده‌هایی است که متناقض با اصول و دانش فعلی بشری هستند، آینده‌های باورکردنی منطبق با این اصول هستند.

به‌عنوان مثال آینده‌های باورکردنی، مخالف و متناقض با اصول فیزیکی مورد قبول بشر امروزی نیستند، اگر بخواهیم به صورت دقیق‌تر نمونه‌ای بیاوریم، در این آینده‌ها سرعت هیچ موجود فیزیکی، بیشتر از سرعت نور نیست. پس در نظر گرفتن آینده‌ای که در آن سرعت یک موجود فیزیکی پیش از سرعت نور باشد، آینده ممکن است، اما آینده باورکردنی نیست. به این ترتیب آینده‌های باورکردنی زیرمجموعه‌ای از آینده‌های ممکن است.

نکته قابل ذکر دیگر در این مورد آن است که، امکان دارد در این آینده‌ها موردی خلاف دانش امروزی نباشد، اما چگونگی حادث شدن آن بر ما پوشیده باشد. مانند هواپیمایی که با سرعت بالای



۲۰۰ هزار کیلومتر در ساعت حرکت می‌کند، اما این که سازوکار حرکت آن چگونه است؟ یا آلیاژ بدنه این سفینه چگونه است؟ بر ما پوشیده است.
این دسته از آینده‌ها در پاسخ به سؤال چه چیزی می‌تواند تحقق یابد؟ ساخته می‌شود.

۳-۱. آینده‌های محتمل

به آن دسته از آینده‌هایی اشاره دارد که احتمالاً تحقق می‌یابد. به‌عنوان نمونه ادامه روندهای فعلی از جمله آینده‌هایی است که احتمالاً اتفاق می‌افتد.
برای این نوع از آینده‌ها می‌توان احتمال وقوع مختلف در نظر گرفت. چرا که بعضی از آینده‌ها از سایر آینده‌ها محتمل‌تر هستند. آینده‌هایی که ادامه وضعیت گذشته و حال هستند، عموماً برای کوتاه‌مدت به‌عنوان آینده‌های محتمل در نظر گرفته می‌شوند، حال آنکه هر چه افق زمانی آینده‌اندیشی خود را گسترده کنیم، از احتمال تحقق آنها کاسته می‌شود. چراکه در بلندمدت بسیاری از روندها به صورت پیوسته فعلی نخواهند بود و تعدادی از روندهای فعلی محو شده یا دچار گسست می‌شوند. آینده‌های محتمل زیرمجموعه‌ای از آینده‌های باورکردنی است.
در پیش‌بینی، بیشترین توجه به آینده‌های محتمل است و سعی می‌شود تا محتمل‌ترین آینده‌ها شناسایی شوند. این دسته از آینده‌ها در پاسخ به سؤال چه چیزی احتمالاً تحقق می‌یابد؟ پدید می‌آیند.

۴-۱. آینده‌های مرجح یا مطلوب

این دسته از آینده‌ها، آینده‌های مطلوب ما هستند. این آینده‌ها بر خلاف آینده‌های دیگر یعنی آینده‌های ممکن، آینده‌های باورکردنی و آینده‌های محتمل است، چرا که در سه دسته پیشین، آینده‌ها از نوع دانش شناختی بودند، اما آینده‌های مرجح از نوع برانگیزاننده هستند، نه از نوع شناختی.
این آینده‌ها برآمده از قضاوت‌های ارزشی هستند، و از این رو بیشتر ذهن‌گرا هستند، تا آنکه عین‌گرا باشند. این تفاوت نیز دلیل دیگری است که این نوع آینده از سایر آینده‌ها متمایز شود. از سویی دیگر به واسطه آنکه افراد متفاوت دارای قضاوت‌های ارزشی مختلفی نیز هستند، لذا آینده‌های مرجح برای افراد گوناگون متفاوت است و ممکن است آینده‌ای که برای فرد یا گروهی مرجح است، برای سایرین آینده نامطلوبی باشد.
دستیابی به آینده‌های مرجح نیز به مشارکت وابسته است، و هر آینده مرجح تنها برای مشارکت‌کنندگان در تدوین آن آینده‌های مرجح و برتر از سایر آینده‌هاست.



تدوین آینده مرجح غالباً از طریق برگزاری کارگاه‌های هم‌اندیشی و با مشارکت افراد انجام می‌پذیرد. در یک جمله کوتاه، در مورد آینده‌های مرجح این امر اهمیت دارد که این آینده یا آینده‌ها برای چه کسانی آینده یا آینده‌های مرجح است. آینده‌های مرجح در پاسخ به سؤال «تحقق چه چیزی را می‌خواهیم؟» قرار دارد.

۲. رویدادهای تأثیرگذار بر اقتصاد جهان در قرن ۲۱

رویدادهای که طی سال‌ها و دهه‌های اخیر به‌وقوع پیوسته جریان متفاوت و پیچیده‌ای را برای اقتصاد جهانی رقم زده به‌طوری که پیش‌بینی تصویر آینده اقتصاد جوامع مختلف را بسیار دشوار ساخته است. در ادامه به برخی از مهم‌ترین این رویدادها که نقش تعیین‌کننده‌ای در تحولات آینده جهانی و توسعه اقتصادهای در حال توسعه در آستانه صنعتی شدن ایفا خواهد کرد، اشاره شده است.

۲-۱. جهانی شدن اقتصاد

طی دو دهه اخیر، اقتصاد جهانی شاهد تحولات مهمی بوده است. فروپاشی نظام‌های اقتصادی مبتنی بر برنامه‌ریزی متمرکز و روی آوردن اکثر ممالک پیرو آن نظام، به نظام اقتصادی مبتنی بر بازار، افزایش جمعیت جهانی به بیش از ۶ میلیارد نفر، شکل‌گیری و ایجاد اتحادیه‌های مختلف اقتصادی و تجاری در آسیا، اروپا و آمریکا، تأسیس سازمان جهانی تجارت، گسترش حوزه فعالیت شرکت‌های چندملیتی، رشد بازارهای مالی جهان، بین‌المللی شدن مسائل زیست‌محیطی، گسترش ارتباطات تجاری بین کشورها و اهمیت فزاینده عنصر اقتصاد در سطح ملی و بین‌المللی، در عمل فصل جدیدی در عرصه سیاست و تجارت جهانی گشوده است و پدیده نوظهور «جهانی شدن» محصول همین تحولات است.

جهانی شدن اقتصاد نیز از طریق سه عامل آزادسازی تجارت بین‌الملل برای کالاها و خدمات، آزادسازی جریان سرمایه‌گذاری بین‌المللی و آزادی نقل و انتقال نیروی انسانی ماهر که تغییر و تحول در شیوه تولید را به دنبال دارد، موجب گسترش همکاری‌ها و تعاملات اقتصادی می‌شود. تحول در شیوه تولید به‌طور پویا تقسیم کار جدید جهانی را به‌وجود می‌آورد که جایگزین تقسیمات گذشته شرق - غرب و شمال - جنوب شده و در نتیجه مسئله تقسیم جهان بر مبنای مواضع سیاسی جای خود را به دسته‌بندی کشورها براساس درجه پیشرفت اقتصادی می‌دهد.^۱

1. Nicholas Crafts, 2000, P 22.



۲-۲. واقعه یازدهم سپتامبر و پیامدهای ناشی از آن

به اعتقاد صاحب‌نظران حوزه روابط بین‌الملل، حادثه یازده سپتامبر در مرکز تجارت جهانی و متعاقب آن واکنش ایالات متحده به صورت جنگ علیه تروریسم حرکتی بود بر علیه برخی از آثار جهانی شدن؛ زیرا تا قبل و حتی بعد از حادثه مذکور در کشورهایمانند آمریکا میل به مشارکت سیاسی در سطح بسیار پایین بود، روابط شهروندی و دولت مختل شده و نوعی بی‌اعتمادی نسبت به دولتمردان به وجود آمده بود. همچنین از همه مهم تر اینکه به واسطه فروپاشی ناگهانی نظام دوقطبی و پایان جنگ سرد، نظامی‌گری آمریکا فاقد فضای مفهومی گذشته شد، به نحوی که عملاً این دولت به بحران «فقدان دشمن» مواجه شده بود.

لکن حادثه یازده سپتامبر این امکان را برای ایالات متحده آمریکا فراهم آورد تا به زعم خود با بی‌معنا شدن دیپلماسی، استراتژی، امنیت ملی و امنیت بین‌المللی و اتحادها و ائتلاف‌های بین‌المللی (که بر اثر فرایند جهانی شدن در حال حدوث بود) از طریق پیدا کردن دشمن (تروریسم) مقابله کند.^۱

در پی حادثه یازدهم سپتامبر، دولت آمریکا به واسطه ایجاد محدودیت در آزادی‌های مدنی شهروندان، از اقتدار بیشتری برخوردار می‌شود، همزمان در بسیاری از کشورهای جنوب که آماج اقدامات ضد تروریستی قرار گرفته‌اند، دولت‌ها از نفوذپذیری بیشتری برخوردار شده و مشروعیت خود را به میزان قابل توجهی از دست خواهند داد.

۲-۳. بحران انرژی

یکی از نگرانی‌های جدی کنونی و آینده جوامع توسعه‌یافته تأمین انرژی مورد نیاز جهت توسعه پایدار و کسب جایگاه مناسب مورد نظر در عرصه بین‌المللی است. این بحران که چندی است خود را نشان داده، اثرات شگرفی بر فضای سیاسی - اقتصادی و تعاملات بین‌المللی خواهد گذارد و رقابت قدرت‌های اقتصادی برای دستیابی به منابع انرژی مطمئن و پایدار را به دنبال خواهد داشت. این روابط عمدتاً به صورت توسعه همکاری‌های سیاسی - اقتصادی با کشورهای صاحب منابع هیدروکربوری و یا در موارد خاص نفوذ و دخالت مستقیم و غیرمستقیم در نظام حکومتی این کشورها برای تأمین اهداف بلندمدت قدرت‌های اقتصادی کنونی و آینده است.

۱. به عقیده بسیاری از منتقدان سیاست‌های آمریکا؛ این کشور به بهانه دشمن فرضی، و به زعم خود جنگ با تروریسم به خارج از مرزها لشکرکشی نموده و به کشورهایی چون افغانستان و عراق حمله کرد در حالی که واقعیت امر این که تروریسم موردنظر از درون خود آمریکا متولد شده و بازتاب سیاست‌ها غلط خود این کشور بوده است.



۲-۴. رشد چشمگیر اقتصادی کشورهای BRICs

براساس آخرین مطالعات انجام شده اقتصادهای نوظهور قدرتمندی پا به عرصه اقتصاد جهانی خواهند گذاشت که گروه کشورهای BRICs نامیده می‌شوند. این کشورها شامل چین، هند، روسیه و برزیل هستند که براساس پیش‌بینی‌های انجام شده در سال ۲۰۵۰ قدرت اقتصادی این کشورها از گروه G7 بیشتر خواهد بود.^۱ بنابراین پارادایم حاکم بر اقتصاد جهان در دهه‌های آینده کاملاً متفاوت‌تر و پیچیده‌تر از شرایط کنونی خواهد بود.

۲-۵. حاکمیت اقتصاد دانش پایه مبتنی بر خدمات

در بسیاری از مطالعات انجام شده برای پیش‌بینی تحولات اقتصادی دهه‌های آتی تا سال ۲۰۵۰ تغییرات شاخص‌های کلان اقتصادی طی سال‌های ۱۹۹۰-۲۰۰۵ مبنا قرار گرفته است و از این دوره به‌عنوان مبنای قابل اتکا از تحولات سریع اقتصاد جهانی و بخش خدمات یاد شده است. براساس بررسی‌های انجام شده میانگین نرخ رشد صادرات خدمات طی این دوره در منطقه آمریکای شمالی، ۶ درصد، اروپا ۵ درصد، آمریکای جنوبی ۸ درصد و آسیا ۱۱ درصد بوده است.^۲

پیش‌بینی‌ها نشان می‌دهد که میانگین نرخ رشد اقتصادی پیش‌بینی شده برای کشورهای منتخب طی سال‌های ۲۰۰۰-۲۰۵۰ به صورت زیر می‌باشد: چین ۶/۴ درصد، هند ۵/۷ درصد، آمریکا ۲/۵ درصد، اندونزی ۲/۶ درصد، روسیه ۲/۷ درصد، برزیل ۱/۸ درصد، اتحادیه اروپا ۱/۴ درصد، ژاپن ۰/۷ درصد، کره جنوبی ۳ درصد، در حالی‌که متوسط نرخ رشد جهان ۲/۷ درصد است.^۳

دلیل اصلی افت نسبی جایگاه کشورهای عضو اتحادیه اروپا در رده‌بندی اقتصادهای جهان در سال ۲۰۵۰ در مقایسه با سال ۲۰۰۵، نرخ رشد اقتصادی پایین‌تر در مقایسه با سایر مناطق، عدم محوریت توسعه بخش خدمات در مقایسه با رقاباتی نظیر هند و چین و رشد پایین‌تر صادرات خدمات و سهم خدمات از کل تجارت خدمات آنان در مقایسه با کشورهای نظیر برزیل، هند، چین و ژاپن است.^۴

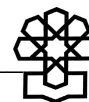
براساس پیش‌بینی‌های به عمل آمده، هند به دلیل رشد تولید ناخالص داخلی قابل توجه، پایه‌گذاری اقتصاد مبتنی بر خدمات دانش پایه، برخورداری از جمعیت جوان و نرخ رشد مناسب، جامعه دمکراتیک‌تر از سایر اقتصادهای نوظهور به‌ویژه چین جایگاه ممتازی در صحنه اقتصاد

1. Jim O'Neill, 2007, P 32.

2. WTO, International Trade Statistics, 2007. (<http://www.wto.org/english/res-e/statis-e/its2007-e.htm>).

3. Jim O'Neill, 2007, P 35.

۴. ذکر این نکته ضروری است که تحقیق دیگری با عنوان «چشم‌انداز اقتصاد جهانی، رقابت و نقش چین» توسط هاکسورث (۲۰۰۶) حکایت از E7 (BRICS) به‌علاوه سه کشور اندونزی، مکزیک و ترکیه در عرصه اقتصاد جهانی تا سال ۲۰۵۰ می‌کند جهت اطلاع نقش بازی پیش‌تر مراجعه شود به (Pricewaterhouse, 2006.P13).



جهانی خواهد یافت و رتبه سوم اقتصاد جهانی در سال ۲۰۵۰ برای این کشور متصور شده است. خدمات - به‌ویژه در عرصه فناوری اطلاعات و ارتباطات - جایگاه ویژه‌ای در تجارت بین‌المللی این کشور خواهد یافت و سهم آن از کل صادرات هند از ۲۰ درصد کنونی به ۳۷ درصد در سال ۲۰۵۰ خواهد رسید. سهم ۲ درصدی کنونی هند از درآمد جهانی و در سال ۲۰۵۰ به ۹ تا ۱۰ درصد خواهد رسید.^۱

هند در صورت ادامه سیاست توسعه اقتصادی دانش پایه با محوریت بخش خدمات از جایگاه کنونی به رتبه ۱۲ در تجارت جهان در سال ۲۰۲۵ و رتبه ۶ در سال ۲۰۵۰ ارتقا خواهد یافت. نکته بسیار حائز اهمیت در زمینه نقش انکارناپذیر توسعه بخش خدمات در توسعه اقتصاد ملی و دستیابی به مرتبه‌های بالاتر در رده‌بندی اقتصادهای جهانی اینکه، براساس آخرین پیش‌بینی‌های به عمل آمده، با توجه به پیشینه هند در توسعه خدمات و نقش بارزتر این بخش در توسعه اقتصادی هند در مقایسه با چین و با توجه به نقش انکارناپذیر و محوری سرمایه‌های انسانی در حوزه خدمات، پس از ۲۰۵۰ هند، آمریکا را پشت سر گذاشته و طی چند سال با پشت سر گذاشتن چین به رتبه اول اقتصاد جهان دست خواهد یافت.^۲

۳. چشم‌انداز اقتصاد جهان تا سال ۲۰۵۰؛ دورنمایی از یک دنیای کاملاً متفاوت

مطالعات آینده‌نگاری اقتصاد بین‌الملل نشانگر آن است که تغییرات شگرفی در میان اقتصادهای برتر جهان به‌وقوع خواهد پیوست و تصویر آینده اقتصاد جهان با وضعیت کنونی آن کاملاً متفاوت خواهد بود. مهم‌ترین و برجسته‌ترین این مطالعات متعلق به مؤسسه گلدمن ساکس^۳ است که براساس آن در سال ۲۰۵۰ میلادی کشورهای برزیل، روسیه، هند و چین موسوم به (BRICs)^۴ به جمع ۱۰ قدرت برتر اقتصادی جهان خواهند پیوست و نقش تعیین‌کننده‌ای در اقتصاد جهانی ایفا خواهند کرد.

نتایج بررسی‌های انجام شده حاکی از آن است که تحولات اقتصادی طی ۵۰ سال آینده بسیار متفاوت‌تر، غیرمنتظره‌تر و پیچیده‌تر از تحولات ۵۰ سال گذشته خواهد بود. ترسیم آینده اقتصاد جهانی با گمانه‌زنی میزان رشد اقتصادی کنونی کشورهای مورد نظر صورت نمی‌گیرد، بلکه این امر از طریق قراردادن فرض مشخص درباره چگونگی تحقق فرایند رشد و توسعه و با به‌کارگیری یک چارچوب رسمی و پذیرفته شده به لحاظ علمی برای پیش‌بینی‌های بلندمدت به‌دست می‌آید.

1. Yanrui Wu, 2007, P 44.

2. Jim O'Neill, 2007, P 40.

3. Goldman Sachs (<http://www.goldmansachs.com/ideas/brics/index.html>)

4. BRIC: Brazil-Russia-India-China



بدین ترتیب در این بخش، با استفاده از پیش بینی تحولات جمعیتی، مدل های انباشت سرمایه و رشد بهره‌وری، روند رشد تولید ناخالص داخلی، درآمد سرانه و نقل و انتقال سرمایه در کشورهای روسیه، چین، هند و برزیل تا سال ۲۰۵۰ پیش بینی شده است. این نتایج امکان ترسیم دورنمای اقتصاد جهان طی دهه‌های مختلف تا سال ۲۰۵۰ را میسر می‌کند.

نتایج به دست آمده از مطالعات آینده‌نگاری بسیار جالب توجه و شگفت‌انگیز هستند. طبق نتایج حاصله، در کمتر از ۴۰ سال اقتصادهای BRICs در مجموع، می‌توانند قدرتمندتر از G6 شوند. این چهار کشور خواهند توانست تا سال ۲۰۲۵ نیمی از قدرت G6 را به دست آورند و تا سال ۲۰۵۰ جایگزین چهار کشور فرانسه، آلمان، انگلستان و ایتالیا در G6 شوند. بر این اساس ترکیب آتی G6 شامل این چهار کشور و آمریکا و ژاپن خواهد بود.^۱

نمودار ۱ نشان دهنده این نکته است که هر یک از کشورهای چین، هند، برزیل و روسیه در چه زمانی از کشورهای عضو G6 پیشی می‌گیرند. برای مثال براساس این مطالعه که در سال ۲۰۰۶ انجام شد، کشور چین در سال ۲۰۰۵ از انگلستان پیشی گرفته و پیش بینی می‌گردد که در سال ۲۰۰۸ با سبقت گرفتن از اقتصاد آلمان به رتبه سوم اقتصاد جهانی دست یابد. همچنین در سال ۲۰۱۵ چین قادر خواهد بود از نظر ارزش تولید ناخالص داخلی از ژاپن پیشی گرفته و با حفظ روند رشد فزاینده خود، در سال ۲۰۴۱ اقتصاد آمریکا را پشت سر گذارده و بدین ترتیب در سال ۲۰۵۰ میلادی به بزرگترین اقتصاد جهان مبدل خواهد شد.

ترتیب کشورهای BRICs در محور عمودی منحنی نشان‌دهنده رده‌بندی اقتصادی این کشورها است. به عبارت دیگر چین، هند، روسیه، برزیل به ترتیب در جایگاه اول تا چهارم قدرت‌های اقتصادی نوظهور (چهار شگفت‌انگیز)^۲ خواهند بود.

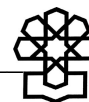
همانگونه که در نمودار ۱ نشان داده شده است، چین در سال ۲۰۰۸ اقتصاد آلمان را پشت سر خواهد گذاشت، در حالی این واقعه در مورد هند، روسیه و برزیل به ترتیب در سال‌های ۲۰۲۴، ۲۰۲۹ و ۲۰۲۶ پیش‌بینی شده است.

همچنین کشورهای چین و هند در سال‌های ۲۰۱۵ و ۲۰۲۲ از ژاپن که دومین اقتصاد جهانی است، پیشی خواهند گرفت، در حالی که روسیه و برزیل تا سال ۲۰۵۰ قادر به این کار نخواهند بود. در مجموع همان‌گونه که در آخرین محور نمودار زیر نشان داده شده، ارزش افزوده کشورهای BRICs در سال ۲۰۲۹ از گروه کشورهای G6 پیشی خواهد گرفت.

بی‌شک به وقوع پیوستن این پیش‌بینی‌ها تنها در گرو بالفعل کردن تمامی ظرفیت‌های توسعه

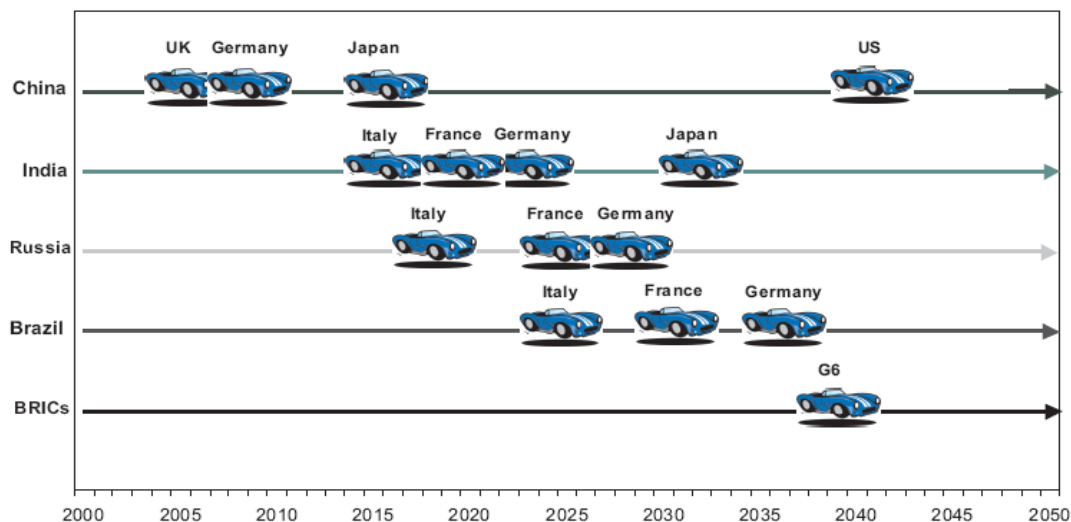
1. Jim O'Neill, 2007, P 44.

2. Fantastic Four



اقتصادی کشورهای BRICs و تحقق مجموعه مفروضات مدل‌های این پیش‌بینی است که به تفصیل در ادامه تبیین می‌شود.

نمودار ۱. پیشی گرفتن اقتصادهای BRICs از اقتصادهای G6



Source: Goldman Sachs Economic Research Group, 2007.

نمایی که از اقتصاد جهان در سال ۲۰۵۰ می‌توان ترسیم کرد، حاصل نتایج به دست آمده از پیش‌بینی‌های انجام شده در مدل‌های جامع اقتصادی است. این مدل‌ها بر پایه فروض مهم و تعیین‌کننده‌ای استوار هستند که از مهم‌ترین آنها این است که BRICs طی دهه‌های آینده همواره سیاست‌های پشتیبان و زمینه‌ساز رشد اقتصادی را اتخاذ کنند.

۳-۱. نتایج مدل‌های پیش‌بینی وضعیت اقتصادی کشورهای BRICs

نتایج مدل‌های پیش‌بینی برای وضعیت اقتصادی کشورهای BRICs تا سال ۲۰۵۰ را می‌توان در قالب پنج محور ارائه کرد:

الف) اندازه اقتصاد

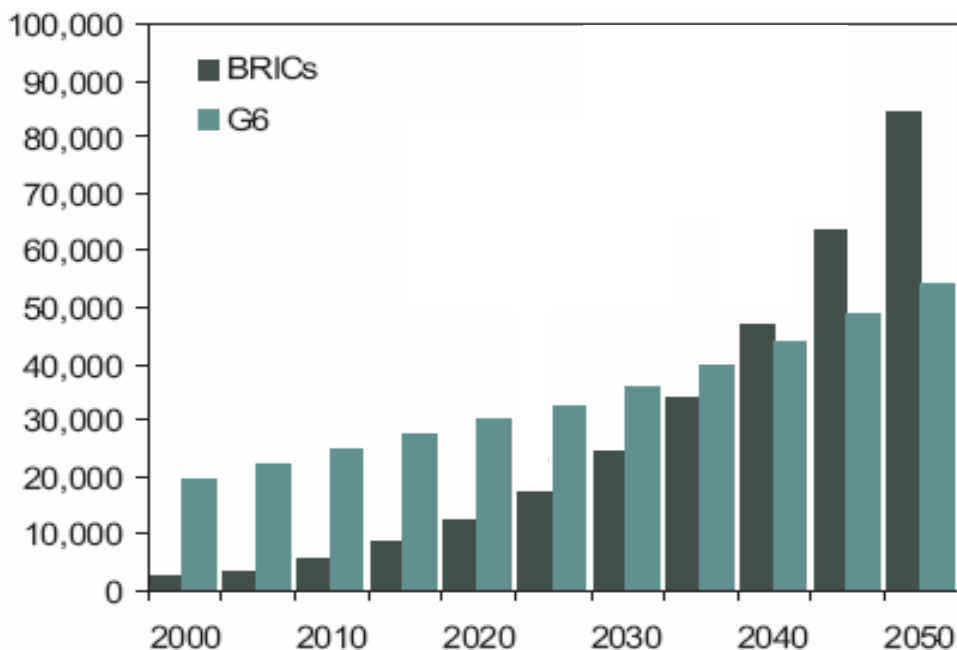
بررسی مطالعات انجام شده نشان می‌دهد اقتصاد کشورهای BRICs در سال ۲۰۲۵ به نصف کل ارزش تولید ناخالص داخلی کشورهای G6 خواهند رسید و کمتر از ۴۰ سال آینده از آنها پیشی خواهند گرفت. در حال حاضر براساس آخرین آمار، ارزش تولید ناخالص داخلی BRICs معادل تقریباً ۲۰ درصد G6 است.^۱

1. Jim O'Neill, 2007, P 46.



نمودار ۲. مقایسه اندازه اقتصادهای BRICs و G6

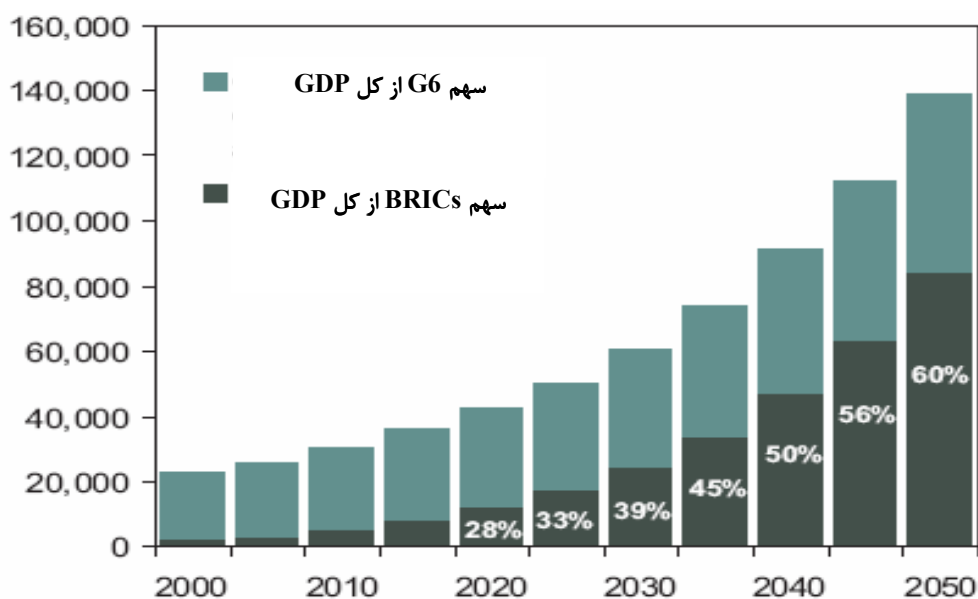
(میلیارد دلار به قیمت ثابت سال ۲۰۰۳)



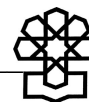
Source: Goldman Sachs Economic Research Group, 2007.

نتایج مطالعات انجام شده حاکی از آن است که از میان ۶ کشور توسعه‌یافته G6 تنها آمریکا و ژاپن در جمع ۶ قدرت اقتصادی جهان در سال ۲۰۵۰ باقی خواهند ماند و کشورهای چین، هند و روسیه و برزیل جایگزین آلمان، فرانسه، ایتالیا و انگلستان خواهند شد.

نمودار ۳. مقایسه سهم BRICs و G6 از مجموع ارزش تولید ناخالص داخلی آنها



Source: Goldman Sachs Economic Research Group, 2007.



براساس نمودار ۴ و جدول ۱، چین با تولید ناخالص داخلی معادل ۴۴/۴ تریلیون دلار در صدر ۱۰ اقتصاد بزرگ جهان در سال ۲۰۵۰ قرار دارد و آمریکا با GDP ۳۵/۱ تریلیون دلار، هند با ۲۷/۸ تریلیون دلار، ژاپن با ۶/۶، برزیل با ۶/۰۷، روسیه با ۵/۸، انگلستان با ۳/۷، آلمان با ۳/۶، فرانسه با ۳/۱ و ایتالیا با ۲/۰۶ تریلیون دلار در رتبه‌های دوم تا دهم قرار دارند.

جدول ۱. ارزش تولید ناخالص داخلی اقتصادهای بزرگ جهان در سال‌های آینده

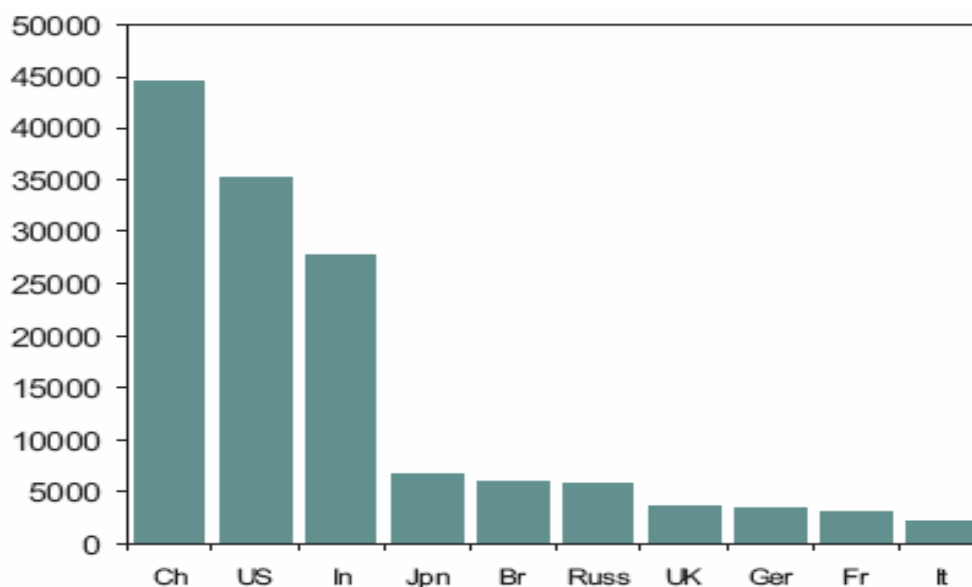
(میلیارد دلار به قیمت ثابت سال ۲۰۰۳)

| جمع G6 | جمع BRICs | G6 | | | | | | BRICs | | | | سال |
|--------|-----------|---------|--------|-------|----------|------|--------|-------|-------|-------|-------|------|
| | | ایتالیا | فرانسه | آلمان | انگلستان | ژاپن | آمریکا | روسیه | برزیل | هند | چین | |
| ۲۴۹۱۹ | ۵۴۴۱ | ۱۳۳۷ | ۱۶۲۲ | ۲۲۱۲ | ۱۸۷۶ | ۴۶۰۱ | ۱۳۲۷۱ | ۸۴۷ | ۶۶۸ | ۹۲۹ | ۲۹۹۸ | ۲۰۱۰ |
| ۲۹۹۲۸ | ۱۲۲۴۸ | ۱۵۵۳ | ۱۹۳۰ | ۲۵۲۴ | ۲۲۸۵ | ۵۲۲۱ | ۱۶۴۱۵ | ۱۷۴۱ | ۱۳۳۳ | ۲۱۰۴ | ۷۰۷۰ | ۲۰۲۰ |
| ۳۵۹۲۷ | ۲۴۴۱۵ | ۱۶۷۱ | ۲۲۶۷ | ۲۶۹۷ | ۲۶۴۹ | ۵۸۱۰ | ۲۰۸۳۳ | ۲۹۸۰ | ۲۱۸۹ | ۴۹۳۵ | ۱۴۳۱۲ | ۲۰۳۰ |
| ۴۴۰۷۲ | ۴۷۰۱۳ | ۱۷۸۸ | ۲۶۶۸ | ۳۱۴۷ | ۳۲۰۱ | ۶۰۳۹ | ۲۷۲۲۹ | ۴۴۶۷ | ۳۷۴۰ | ۱۲۳۶۷ | ۲۶۴۲۹ | ۲۰۴۰ |
| ۵۴۴۳۳ | ۸۴۲۰۱ | ۲۰۶۱ | ۳۱۴۸ | ۳۶۰۳ | ۳۷۸۲ | ۶۶۷۳ | ۳۵۱۶۵ | ۵۸۷۰ | ۶۰۷۴ | ۲۷۸۰۳ | ۴۴۴۵۳ | ۲۰۵۰ |

مأخذ: مدل پیش‌بینی BRICs، مؤسسه گلدمن ساکس، ۲۰۰۷.

نمودار ۴. رده‌بندی اقتصادهای بزرگ جهان در سال ۲۰۵۰

(میلیارد دلار به قیمت ثابت سال ۲۰۰۳)

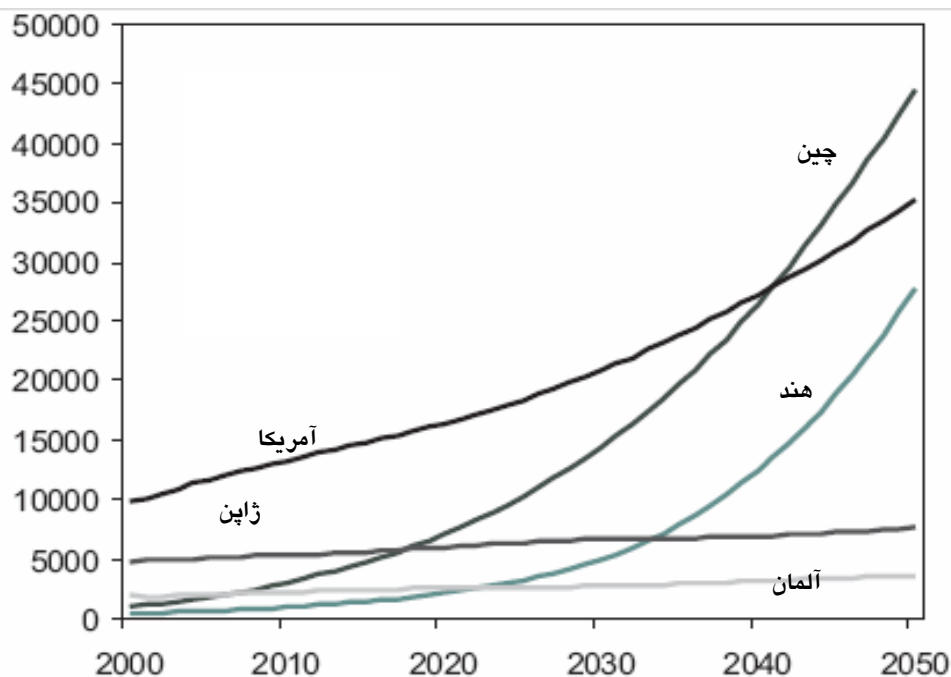


مأخذ: مدل پیش‌بینی BRICs، مؤسسه گلدمن ساکس، ۲۰۰۷.



نمودار ۵. روند افزایش تولید ناخالص داخلی اقتصادهای بزرگ جهان

(میلیارد دلار به قیمت ثابت سال ۲۰۰۲)



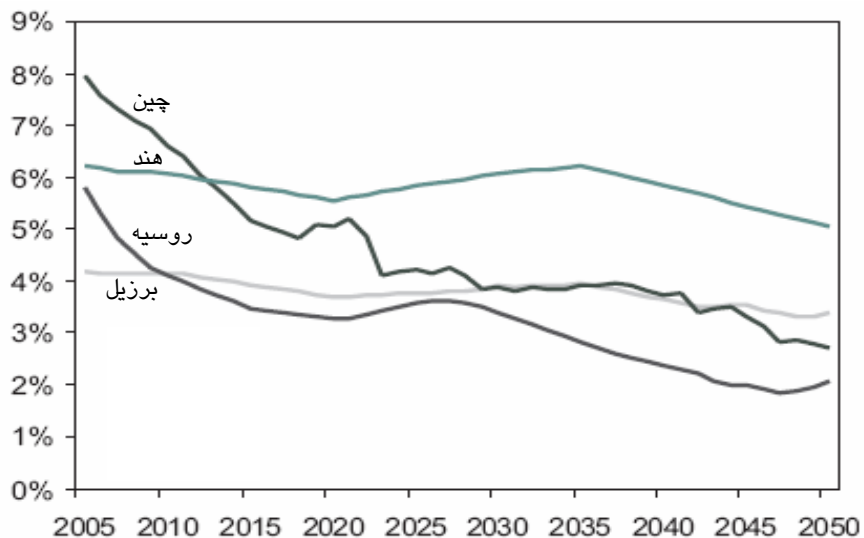
مأخذ: مدل پیش‌بینی BRICs، مؤسسه گلدمن ساکس، ۲۰۰۷.

(ب) رشد اقتصادی

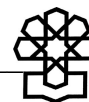
مطالعات انجام شده حاکی از آن است که بیشترین نرخ رشد اقتصادی در میان ۱۰ کشور برتر جهان در سال ۲۰۵۰ طی دوره ۲۰۰۸-۲۰۵۰ متعلق به هند با بیش از ۵ درصد است.

نمودار ۶. پیش‌بینی روند نرخ رشد اقتصادی کشور هند تا سال ۲۰۵۰

(درصد)



مأخذ: مدل پیش‌بینی BRICs، مؤسسه گلدمن ساکس، ۲۰۰۷.



پیش بینی متوسط نرخ رشد اقتصادی در میان ۱۰ کشور برتر اقتصادی جهانی طی این دوره به شرح جدول ذیل است.

جدول ۲. نرخ رشد تولید ناخالص داخلی اقتصادهای بزرگ جهان تا سال ۲۰۵۰ (درصد)

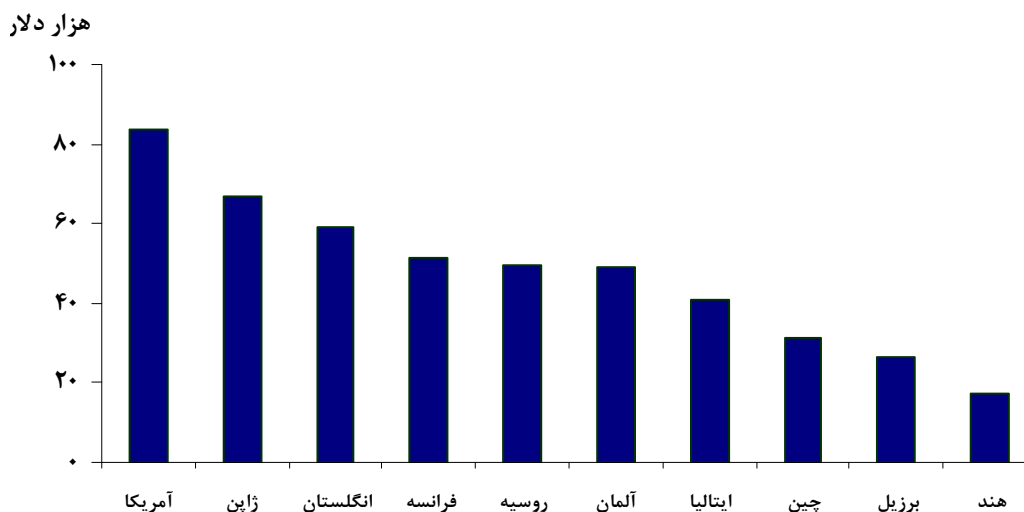
| سال | G6 | | | | | BRICs | | | | |
|------|---------|--------|-------|----------|------|--------|-------|-------|-----|-----|
| | ایتالیا | فرانسه | آلمان | انگلستان | ژاپن | آمریکا | روسیه | برزیل | هند | چین |
| ۲۰۱۰ | ۱/۶ | ۱/۶ | ۱/۵ | ۲/۲ | ۰/۶ | ۲/۴ | ۴/۱ | ۴/۲ | ۶/۱ | ۶/۶ |
| ۲۰۲۰ | ۱/۳ | ۱/۷ | ۰/۹ | ۱/۷ | ۱/۴ | ۲/۱ | ۳/۳ | ۳/۷ | ۵/۵ | ۵ |
| ۲۰۳۰ | ۰/۵ | ۱/۵ | ۰/۹ | ۱/۶ | ۰/۶ | ۲/۵ | ۳/۴ | ۳/۹ | ۶/۱ | ۳/۹ |
| ۲۰۴۰ | ۱/۲ | ۱/۷ | ۱/۵ | ۱/۸ | ۰/۷ | ۲/۶ | ۲/۴ | ۳/۶ | ۵/۸ | ۳/۷ |
| ۲۰۵۰ | ۱/۵ | ۱/۷ | ۱/۲ | ۱/۵ | ۱/۳ | ۲/۵ | ۲/۱ | ۳/۴ | ۵/۱ | ۲/۷ |

مأخذ: مدل پیش بینی BRICs، مؤسسه گلدمن ساکس، ۲۰۰۷.

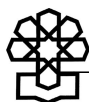
ج) درآمد و تحولات جمعیتی

به رغم رشد سریع اقتصادی و دستیابی به تولید ناخالص داخلی قابل ملاحظه، افراد جامعه در کشورهای BRICs به استثنای روسیه همچنان از سطح رفاه کمتری در مقایسه با کشورهای G6 برخوردارند. دلیل عمده این مسئله، روند فزاینده رشد جمعیت در کشورهای چین، هند و برزیل در مقایسه با نرخ رشد اقتصادی آنهاست. نمودار ۷ به خوبی نشان می دهد که در سال ۲۰۵۰ به ترتیب آمریکا، ژاپن، انگلستان، فرانسه، روسیه و آلمان و ایتالیا با درآمد سرانه بالای ۴۰ هزار دلار در رتبه های اول تا هفتم قرار دارند و کشورهای چین، برزیل و هند در جایگاه ۸ تا ۱۰ هستند.

نمودار ۷. درآمد سرانه اقتصادهای بزرگ جهان در سال ۲۰۵۰ براساس دلار ثابت سال ۲۰۰۳



مأخذ: مدل پیش بینی BRICs، مؤسسه گلدمن ساکس، ۲۰۰۷.



درآمد سرانه چین در سال ۲۰۵۰ حدود ۲۰ هزار دلار است که مشابه وضعیت کنونی کشورهای توسعه یافته نظیر آمریکا و ژاپن خواهد بود.

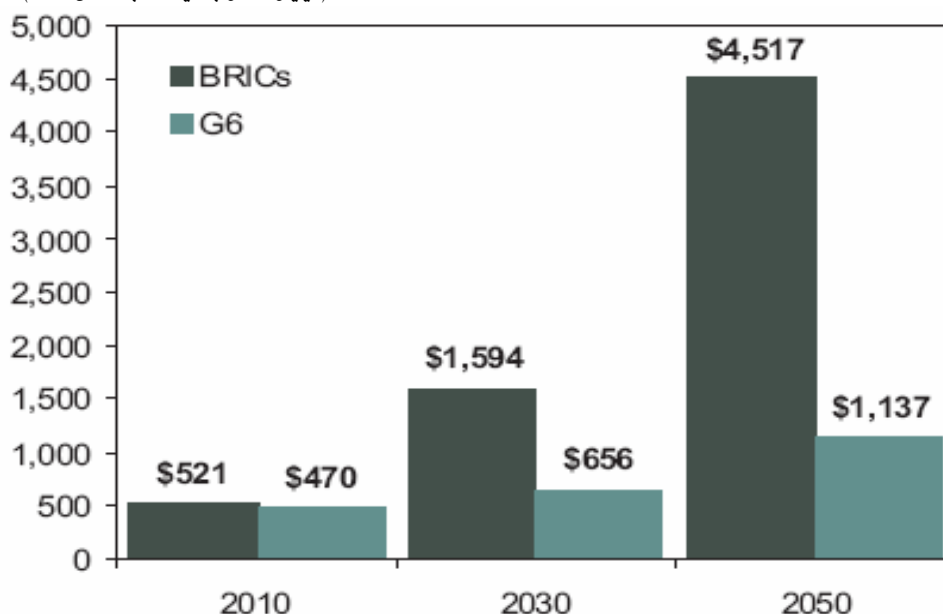
یکی از مهم ترین عوامل تعیین کننده وضعیت کشورهای برتر اقتصاد جهان در سال ۲۰۵۰، میانگین سن نیروی کار است که در کشورهای توسعه یافته G6 در حال افزایش می باشد. این روند در کشورهای چین و روسیه نیز اندکی کمتر است، در حالی که در برزیل و هند میانگین سن نیروی کار کمتر بوده و با توجه به نرخ رشد جمعیت بالاتر این دو کشور، جمعیت جوان سهم قابل توجهی از نیروی کار این کشورها را تشکیل می دهند.

د) الگوهای تقاضای جهانی

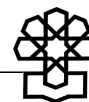
در ابتدای سال ۲۰۰۹، میزان افزایش تقاضای کل اقتصاد کشورهای BRICs از مجموع گروه G6 پیشی خواهد گرفت و به دو برابر حجم سال ۲۰۰۴ خود خواهد رسید. با ادامه این روند، در آستانه سال ۲۰۲۵ میزان رشد سالانه تقاضای اقتصاد BRICs به حدود ۲ برابر کشورهای G6 خواهد رسید. براساس پیش بینی های انجام شده توسط مؤسسه گلدمن ساکس، در سال ۲۰۵۰ رشد تقاضای اقتصادی BRICs به رقم ۴/۵ تریلیون دلار خواهد رسید که بیش از ۴ برابر کشورهای G6 خواهد بود.

نمودار ۸. مقایسه تقاضای کشورهای BRICs و G6

(میلیارد دلار به قیمت ثابت سال ۲۰۰۲)



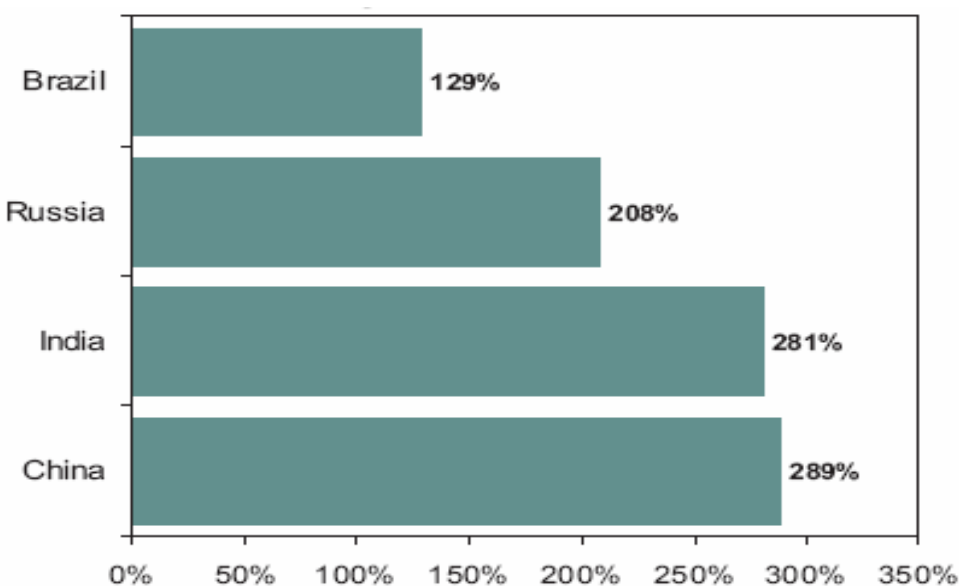
مأخذ: مدل پیش بینی BRICs، مؤسسه گلدمن ساکس، ۲۰۰۷.



ه) نقل و انتقالات پولی

یکی از عوامل مهم و تعیین‌کننده در افزایش تولید ناخالص داخلی کشورهای BRICs، افزایش ارزش پول این کشورهاست. تقریباً یک سوم افزایش تولید ناخالص داخلی این کشورها حاصل رشد ارزش پول است. ارزش پول کشورهای BRICs تا سال ۲۰۵۰، ۳۰ درصد افزایش خواهد یافت. پیش‌بینی می‌شود ارزش پول چین در صورت استمرار روند رشد اقتصادی این کشور و آزادسازی نرخ ارز و امکان شناوری آن طی ۱۰ سال دو برابر شود.

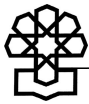
نمودار ۹. افزایش ارزش پول اقتصادهای BRICs در سال ۲۰۵۰ نسبت به سال ۲۰۰۵



مأخذ: مدل پیش‌بینی BRICs، مؤسسه گلدمن ساکس، ۲۰۰۷.

شاید تحولات آینده که تاکنون اشاره شد، عجیب و تا حدودی دشوار به نظر برسد؛ اما شواهد و قرائن موید بروز تحولات جدی در عرصه اقتصاد بین‌الملل طی دهه‌های آینده است. با نگاهی به گذشته و سیر تحولات ۲۰ تا ۳۰ سال گذشته می‌توان این ادعا را تصدیق کرد. ۵۰ سال پیش وقتی ژاپن و آلمان با بازسازی اقتصادی دست به گریبان بودند و در آغاز راه توسعه قرار داشتند، شاید در آن زمان تصور جایگاه این دو کشور در بین سه کشور ممتاز و برتر اقتصاد جهان در آستانه هزاره سوم بسیار دشوار می‌کرد. مثال دیگر، کره جنوبی است که ۳۰ سال پیش به‌عنوان یک کشور با درآمد کم در آغاز راه توسعه خود قرار داشت، کشوری که در حال حاضر به جمع کشورهای تازه صنعتی شده پیوسته است.

تجربه تاریخی نشان داده است که پیش‌بینی آینده اقتصاد جوامع و اقتصاد بین‌الملل در مقاطع طولانی همواره با سطحی از عدم اطمینان همراه است و هر قدر افق زمانی پیش‌بینی دورتر شود،



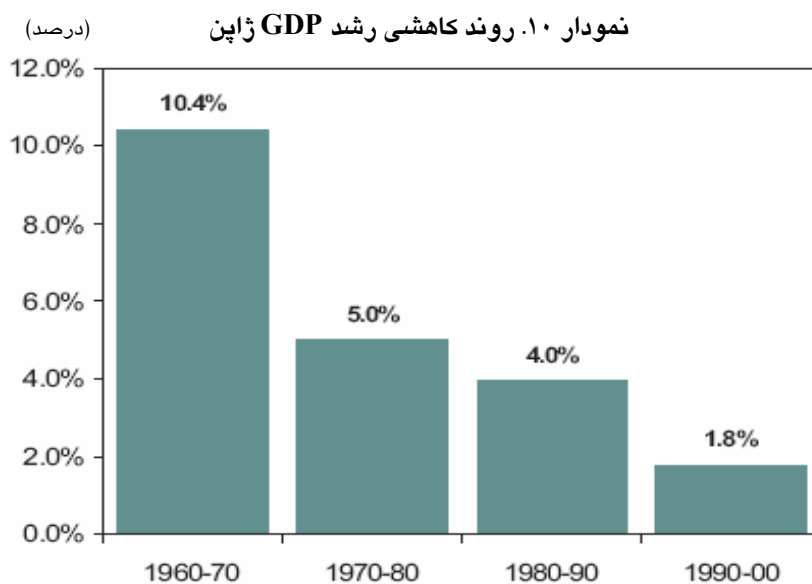
میزان این عدم اطمینان و خطا بیشتر خواهد شد.

اتخاذ راهبردها و سیاست‌های علمی و هدفمند اقتصادی جهت دستیابی به رشد پایدار مستلزم سپری شدن زمان و انجام مطالعات گسترده برنامه‌ریزی آینده‌نگرانه است. بهترین انتخاب در این مسیر تهیه یک چارچوب منطقی و معنادار برپایه فروض مبرهن و دقیق است.

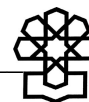
در کشورهای در حال توسعه پتانسیل و قابلیت بیشتری برای رشد و دستیابی به نرخ رشد اقتصادی بالاتر در مقایسه با کشورهای توسعه‌یافته وجود دارد. علت این امر دو نکته است، نخست اینکه کشورهای در حال توسعه در فرایند تولید کمتر از عامل سرمایه در مقایسه با نیروی کار استفاده می‌شود و با افزودن عامل سرمایه، میزان رشد اقتصادی بهبود چشمگیری می‌یابد. دوم اینکه کشورهای در حال توسعه از امکان دسترسی به تکنولوژی‌های مورد استفاده در جوامع صنعتی برخوردارند که نقش بسزایی در رشد اقتصادی آنان ایفا می‌کند.

براساس مبانی نظری علم اقتصاد با استفاده تدریجی از ظرفیت‌های توسعه اقتصادی در جوامع در حال توسعه نرخ رشد آهنگ کندتری به خود می‌گیرد و با نزدیک تر شدن به وضعیت اشتغال کامل و تعادل بلندمدت به تدریج کاهش یافته و به مقدار متوسط جوامع صنعتی نزدیک می‌شود.

برای مثال، ژاپن و آلمان طی دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ رشد اقتصادی بالایی را تجربه کردند و به تدریج در دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ از میزان نرخ رشد اقتصادی این دو کشور کاسته شد. تجربه مشابه دیگر اقتصاد چین است که رشد اقتصادی حدود ۱۰ درصد را از اواخر دهه ۱۹۹۰ تاکنون حفظ کرده است. نمودار زیر نشان‌دهنده روند رشد اقتصادی ژاپن طی دهه‌های ۱۹۶۰-۲۰۰۰ است که حاکی از روند نزولی تدریجی این شاخص می‌باشد.



مأخذ: مدل پیش‌بینی BRICs، مؤسسه گلدمن ساکس، ۲۰۰۷.



تجربه نشان داده است که با افزایش روند رشد و اقتدار اقتصاد یک کشور، به تدریج بر ارزش پول آن افزوده خواهد شد.

برای درک نتایج تحقیقات مؤسسه گلدمن ساکس می‌بایست مدلی که بدین منظور، تعریف شده را تشریح کرد. در این مدل، میزان رشد اقتصادی پیش‌بینی شده به سه بخش تفکیک می‌شود:

۱. رشد اشتغال،

۲. رشد دارایی‌های سرمایه‌ای،

۳. پیشرفت‌های فنی یا رشد بهره‌وری کل عوامل تولید (TFP).

در این مدل برای پیش‌بینی رشد اشتغال در بلندمدت از مدل‌های جمعیت‌شناسی مرکز آمار آمریکا استفاده می‌شود. یکی از مفروضات این مدل آن است که سهم جمعیت شاغل از کل جمعیت تقریباً ثابت بماند. از دیگر مفروضات این مدل می‌توان به فروض مربوط به نرخ سرمایه‌گذاری اشاره کرد که از طریق آن می‌توان روند آتی دارایی‌های سرمایه‌ای را پیش‌بینی کرد. در این روش، با این فرض که هر چقدر شکاف میان درآمد کشورهای BRICs و کشورهای توسعه‌یافته بیشتر باشد، پتانسیل ارتقا و افزایش میزان رشد بهره‌وری عوامل تولید بیشتر خواهد بود، رشد میزان بهره‌وری عوامل تولید مدل‌سازی شده است.

همچنین در این بررسی براساس مدل‌های تعادلی (GSDEER) و با استفاده از پیش‌بینی‌های TFP، روند آتی نرخ واقعی ترسیم می‌شود. براساس مدل‌های (GSDEER) اگر یک اقتصاد، نرخ رشد بهره‌وری بالاتر از آمریکا را تجربه کند، نرخ ارز تعادلی آن کاهش و ارزش پول آن افزایش می‌یابد.^۱ نکته قابل توجه اینکه با تغییر مفروضات سرمایه‌گذاری، جمعیت‌شناسی و... می‌توان مسیرها و روندهای متفاوتی را برای تولید ناخالص داخلی، رشد اقتصادی، تولید ناخالص داخلی سرانه، رشد بهره‌وری و نرخ ارز حقیقی متصور شد. در این مدل‌ها به دلیل اینکه پیش‌بینی رشد و ارزش پول داخلی بلندمدت هستند، تأثیرات سیکل‌های تجاری را می‌توان نادیده گرفت. در نتیجه پیش‌بینی‌های انجام شده را می‌توان مسیر رشد اقتصادی و به عبارت دیگر یک مسیر به‌سوی تعادل اقتصادی دانست. در شرایطی که اقتصادهای مختلف نظیر چین نرخ ارز خود را با میخکوب کردن، کنترل می‌کنند، مشاهده روند آتی نرخ ارز به عنوان نرخ ارز تعادلی از اهمیت بسزایی برخوردار خواهد شد.

نکته مهم اینکه ساختار مدل‌های مورد بررسی در مورد هر چهار کشور برزیل، روسیه، هند و چین یکسان است. تنها مفروضات متفاوت در این مدل‌ها این است که سرعت همگرایی برای برزیل و هند در مقایسه با روسیه و چین در ۲۰ سال نخست کمتر فرض شده است که علت اصلی آن نیز

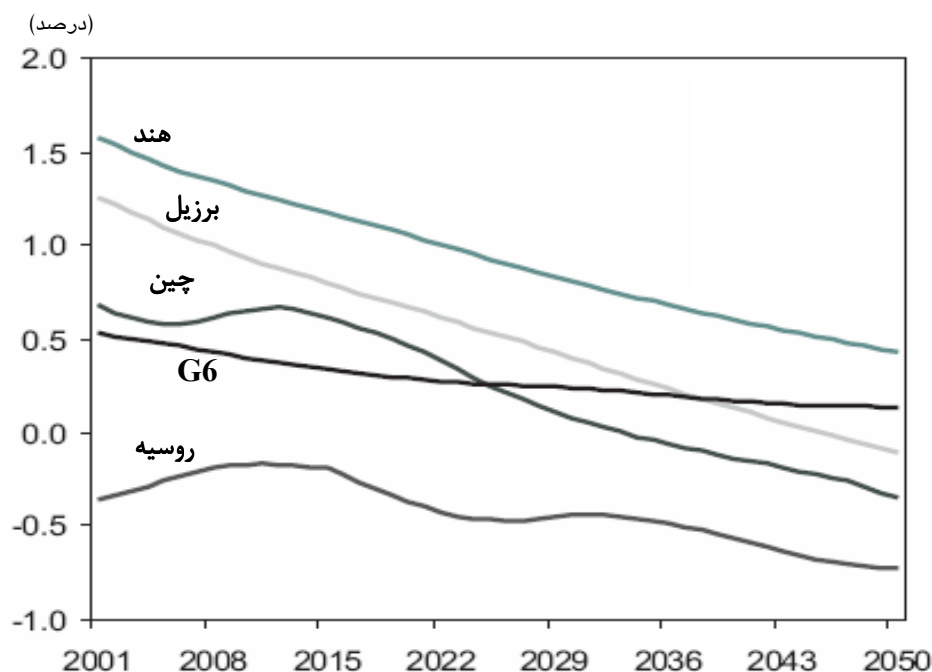


سطح پایین‌تر آموزش و ضعف در زیرساخت‌های اقتصادی است. البته با بهبود تدریجی این عوامل پس از سال ۲۰۲۰، به تدریج این تفاوت میان کشورهای چهارگانه مورد بررسی مرتفع می‌شود. از دیگر موارد اختلاف این است که نرخ رشد سرمایه‌گذاری چین به تدریج از سطح ۳۶ درصدی کنونی خود به ۳۰ درصد که نزدیک به رقم متوسط قاره آسیا در سال ۲۰۱۵ است، کاهش می‌یابد.

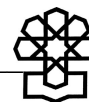
مطالعه انجام شده درخصوص پیش‌بینی روند آتی توسعه اقتصادی کشورهای چین، روسیه و برزیل حاکی از آن است که با آغاز و استمرار روند توسعه اقتصادی، نرخ رشد اقتصادی آهنگ نزولی یافته و همزمان ارزش پول داخلی افزایش می‌یابد. این دو رویداد به تدریج موجب افزایش تولید ناخالص داخلی سرانه (درآمد سرانه) می‌شود و فاصله و شکاف میان این کشورها با جوامع توسعه‌یافته به آرامی کاهش می‌یابد.

تأثیرات عوامل جمعیت‌شناسی بر رشد اقتصادی با توجه به میزان رشد نیروی کار متفاوت است. در برزیل و هند که جمعیت جوان و تعداد نیروی کار در حال افزایش است، درآمد سرانه تمایل به رشد ملایم‌تر دارد، ضمن اینکه سرمایه‌گذاری بالاتری نیز مورد نیاز است. اما در روسیه که به لحاظ بافت جمعیتی متفاوت بوده و نرخ جمعیت شاغل در حال کاهش است، وضعیت به‌گونه دیگری است.

نمودار ۱۱. پیش‌بینی نرخ رشد جمعیت در کشورهای BRICs و G6 تا سال ۲۰۵۰

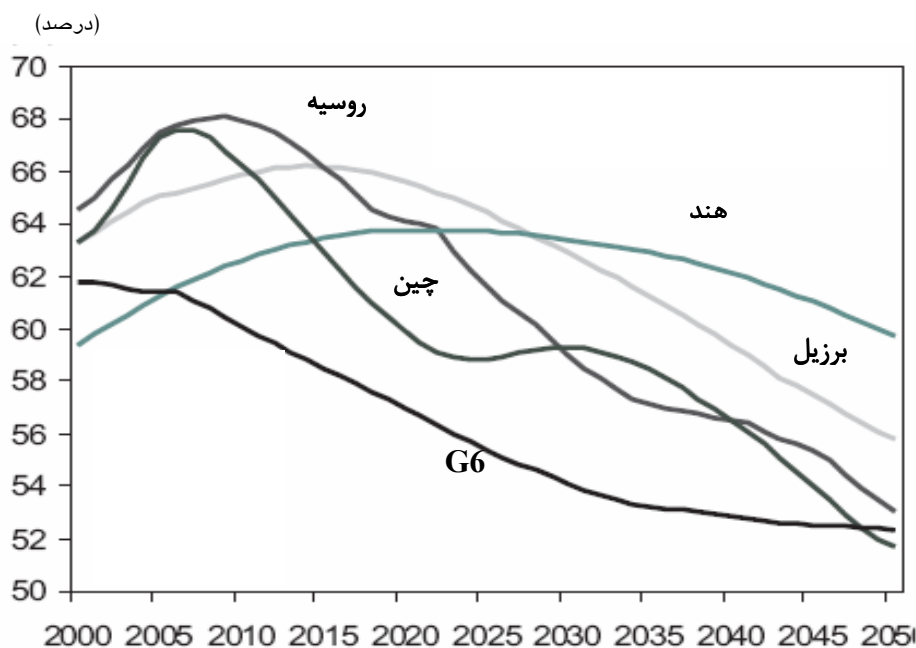


مأخذ: مدل پیش‌بینی BRICs، مؤسسه گلدمن ساکس، ۲۰۰۷.



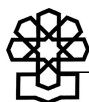
برای بررسی جامع تر تحولات رشد اقتصادی می‌بایست وضعیت شاخص‌های مورد ارزیابی با کشورهای G6 نیز مقایسه شود. با در نظر گرفتن متوسط نرخ رشد ۲ درصدی بهره‌وری نیروی کار و ثبات نرخ ارز واقعی در میان کشورهای G6، اختلاف رشد تولید ناخالص داخلی تابع تحولات جمعیتی است.

نمودار ۱۲. پیش‌بینی سهم جمعیت شاغل از کل جمعیت تا سال ۲۰۵۰



مأخذ: مدل پیش‌بینی BRICs، مؤسسه گلدمن ساکس، ۲۰۰۷.

در این رابطه، کاهش جمعیت شاغل و کهولت سن جدی‌ترین مسئله پیش روی ژاپن و ایتالیا است که از کمترین نرخ رشد جمعیت در مقایسه با سایر اعضای G6 برخوردارند؛ در حالی‌که این موضوع در ایالات متحده اهمیت کمتری دارد. بررسی‌های انجام شده همچنین امکان مقایسه مسیر رشد GDP و روند درآمد سرانه اعضای G6 را نیز فراهم می‌کند. نکته قابل توجه اینکه متوسط نرخ رشد اقتصادی در میان کشورهای G6 تا سال ۲۰۳۰ به طرز عجیب و نگران‌کننده‌ای پایین است و پس از سال ۲۰۳۰ تا افق ۲۰۵۰ به تدریج بهبود می‌یابد (جداول ۳-۶).



جدول ۳. پیش‌بینی متوسط نرخ رشد تولید ناخالص داخلی در کشورهای BRICs

(ارقام به درصد)

| دوره زمانی | روسیه | هند | چین | برزیل |
|------------|-------|-----|-----|-------|
| ۲۰۱۰-۲۰۰۵ | ۴/۸ | ۶/۱ | ۷/۲ | ۴/۲ |
| ۲۰۱۵-۲۰۱۰ | ۳/۸ | ۵/۹ | ۵/۹ | ۴/۱ |
| ۲۰۲۰-۲۰۱۵ | ۳/۴ | ۵/۷ | ۵/۰ | ۳/۸ |
| ۲۰۲۵-۲۰۲۰ | ۳/۴ | ۵/۷ | ۴/۶ | ۳/۷ |
| ۲۰۳۰-۲۰۲۵ | ۳/۵ | ۵/۹ | ۴/۱ | ۳/۸ |
| ۲۰۳۵-۲۰۳۰ | ۳/۱ | ۶/۱ | ۳/۹ | ۳/۹ |
| ۲۰۴۰-۲۰۳۵ | ۲/۶ | ۶/۰ | ۳/۹ | ۳/۸ |
| ۲۰۴۵-۲۰۴۰ | ۲/۲ | ۵/۶ | ۳/۵ | ۳/۶ |
| ۲۰۵۰-۲۰۴۵ | ۱/۹ | ۵/۲ | ۲/۹ | ۳/۴ |

مأخذ: مدل پیش‌بینی BRICs، مؤسسه گلدمن ساکس، ۲۰۰۷.

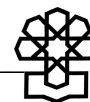
نکته قابل توجه اینکه متوسط نرخ رشد اقتصادی در میان کشورهای G6 تا سال ۲۰۳۰ به طرز عجیب و نگران کننده‌ای پایین است و پس از سال ۲۰۳۰ تا افق ۲۰۵۰ به تدریج بهبود می‌یابد.

جدول ۴. پیش‌بینی تولید ناخالص داخلی کشورهای BRICs و G6

(میلیارد دلار به قیمت ثابت سال ۲۰۰۳)

| سال | G6 | | | | | | | BRICs | | | | |
|------|-------|-------|--------|--------|------|---------|-------|--------|-------|-------|-------|-------|
| | G6 | BRICs | آمریکا | انگلیس | ژاپن | ایتالیا | آلمان | فرانسه | روسیه | هند | چین | برزیل |
| ۲۰۱۰ | ۲۴۹۱۹ | ۵۴۴۱ | ۱۳۲۷۱ | ۱۸۷۶ | ۴۶۰۱ | ۱۳۳۷ | ۲۲۱۲ | ۱۶۲۲ | ۸۴۷ | ۹۲۹ | ۲۹۹۸ | ۶۶۸ |
| ۲۰۱۵ | ۲۷۲۳۲ | ۸۳۴۹ | ۱۴۷۸۶ | ۲۰۸۹ | ۴۸۵۸ | ۱۴۴۷ | ۲۳۸۶ | ۱۷۶۷ | ۱۲۳۲ | ۱۴۱۱ | ۴۷۵۴ | ۹۵۲ |
| ۲۰۲۰ | ۲۹۹۲۸ | ۱۲۲۴۸ | ۱۶۴۱۵ | ۲۲۸۵ | ۵۲۲۱ | ۱۵۵۳ | ۲۵۲۴ | ۱۹۳۰ | ۱۷۴۱ | ۲۱۰۴ | ۷۰۷۰ | ۱۳۳۳ |
| ۲۰۲۵ | ۳۲۶۸۷ | ۱۷۳۴۵ | ۱۸۳۴۰ | ۲۴۵۶ | ۵۵۶۷ | ۱۶۲۵ | ۲۶۰۴ | ۲۰۹۵ | ۲۲۶۴ | ۳۱۷۴ | ۱۰۲۱۳ | ۱۶۹۵ |
| ۲۰۳۰ | ۳۵۹۲۷ | ۲۴۴۱۵ | ۲۰۸۳۳ | ۲۶۴۹ | ۵۸۱۰ | ۱۶۷۱ | ۲۶۹۷ | ۲۲۶۷ | ۲۹۸۰ | ۴۹۳۵ | ۱۴۳۱۲ | ۲۱۸۹ |
| ۲۰۳۵ | ۳۹۶۶۸ | ۳۴۰۶۴ | ۲۳۸۲۸ | ۲۹۰۱ | ۵۸۸۲ | ۱۷۰۸ | ۲۹۰۳ | ۲۴۴۵ | ۳۷۳۴ | ۷۸۵۴ | ۱۹۶۰۵ | ۲۸۷۱ |
| ۲۰۴۰ | ۴۴۰۷۲ | ۴۷۰۱۳ | ۲۷۲۲۹ | ۳۲۰۱ | ۶۰۳۹ | ۱۷۸۸ | ۳۱۴۷ | ۲۶۶۸ | ۴۴۶۷ | ۱۲۳۶۷ | ۲۶۴۳۹ | ۳۷۴۰ |
| ۲۰۴۵ | ۴۸۹۴۰ | ۶۳۵۹۶ | ۳۰۹۵۶ | ۳۴۹۶ | ۶۲۹۷ | ۱۹۱۲ | ۳۳۸۱ | ۲۸۹۸ | ۵۱۵۶ | ۱۸۸۴۷ | ۳۴۷۹۹ | ۴۷۹۴ |
| ۲۰۵۰ | ۵۴۴۳۳ | ۸۴۲۰۱ | ۳۵۱۶۵ | ۳۷۸۲ | ۶۶۷۳ | ۲۰۶۱ | ۳۶۰۳ | ۳۱۴۸ | ۵۸۷۰ | ۲۷۸۰۳ | ۴۴۴۵۳ | ۶۰۷۴ |

مأخذ: مدل پیش‌بینی BRICs، مؤسسه گلدمن ساکس، ۲۰۰۷.



جدول ۵. پیش‌بینی تولید ناخالص داخلی سرانه کشورهای BRICs و G6

(میلیارد دلار به قیمت ثابت سال ۲۰۰۳)

| G6 | | | | | | BRICs | | | | سال |
|--------|--------|-------|---------|-------|--------|-------|-------|-------|-------|------|
| آمریکا | انگلیس | ژاپن | ایتالیا | آلمان | فرانسه | روسیه | هند | چین | برزیل | |
| ۴۲۹۲۶ | ۳۰۶۱۱ | ۳۶۱۷۲ | ۲۳۰۱۸ | ۲۶۸۷۷ | ۲۶۳۱۴ | ۵۹۴۸ | ۸۰۴ | ۲۲۳۳ | ۳۴۱۷ | ۲۰۱۰ |
| ۴۵۸۲۵ | ۳۳۵۹۴ | ۳۸۶۲۶ | ۲۵۰۸۶ | ۲۹۱۱۱ | ۲۸۳۳۸ | ۸۷۳۶ | ۱۱۴۹ | ۳۴۲۸ | ۴۶۶۴ | ۲۰۱۵ |
| ۴۸۸۴۹ | ۳۶۲۳۴ | ۴۲۳۵۹ | ۲۷۲۳۹ | ۳۱۰۰۰ | ۳۰۷۲۳ | ۱۲۵۲۷ | ۱۶۲۲ | ۴۹۶۵ | ۶۳۰۲ | ۲۰۲۰ |
| ۵۲۴۵۰ | ۳۸۴۷۹ | ۴۶۳۹۱ | ۲۸۸۹۴ | ۳۲۲۹۹ | ۳۲۲۰۳ | ۱۶۶۵۲ | ۲۳۳۱ | ۷۰۵۱ | ۷۷۸۱ | ۲۰۲۵ |
| ۵۷۲۶۳ | ۴۱۱۹۴ | ۴۹۹۴۴ | ۳۰۱۷۷ | ۳۳۸۹۸ | ۳۵۸۷۶ | ۲۲۴۲۷ | ۳۴۷۳ | ۹۸۰۹ | ۹۸۲۳ | ۲۰۳۰ |
| ۶۳۰۱۷ | ۴۴۹۸۵ | ۵۲۳۱۳ | ۳۱۴۰۲ | ۳۷۰۸۷ | ۳۸۷۷۹ | ۲۸۷۴۹ | ۵۳۲۷ | ۱۳۴۳۴ | ۱۲۶۸۲ | ۲۰۳۵ |
| ۶۹۴۳۱ | ۴۹۶۵۸ | ۵۵۷۲۱ | ۳۳۵۸۳ | ۴۰۹۶۶ | ۴۲۶۰۱ | ۳۵۳۱۴ | ۸۱۲۴ | ۱۸۲۰۹ | ۱۶۳۷۰ | ۲۰۴۰ |
| ۷۶۲۲۸ | ۵۴۳۸۶ | ۶۰۴۵۴ | ۳۶۸۵۹ | ۴۴۹۴۰ | ۴۶۷۹۵ | ۴۲۰۸۱ | ۱۲۰۴۶ | ۲۴۱۹۲ | ۲۰۹۲۶ | ۲۰۴۵ |
| ۸۳۷۱۰ | ۵۹۱۲۲ | ۶۶۸۰۵ | ۴۰۹۰۱ | ۴۸۹۵۲ | ۵۱۵۹۴ | ۴۹۶۴۶ | ۱۷۳۶۶ | ۳۱۳۵۷ | ۲۶۵۹۲ | ۲۰۵۰ |

مأخذ: مدل پیش‌بینی BRICs، مؤسسه گلدمن ساکس، ۲۰۰۷.

جدول ۶. پیش‌بینی نرخ رشد GDP سرانه در کشورهای BRICs و G6

(ارقام به درصد به قیمت ثابت سال ۲۰۰۳)

| G6 | | | | | | BRICs | | | | دوره زمانی |
|--------|--------|------|---------|-------|--------|-------|-----|------|-------|------------|
| آمریکا | انگلیس | ژاپن | ایتالیا | آلمان | فرانسه | روسیه | هند | چین | برزیل | |
| ۱/۷ | ۱/۹ | ۰/۹ | ۱/۶ | ۲ | ۱/۵ | ۱۰/۳ | ۷/۵ | ۱۱/۲ | ۶/۳ | ۲۰۱۰-۲۰۰۵ |
| ۱/۳ | ۱/۹ | ۱/۲ | ۱/۷ | ۱/۶ | ۱/۵ | ۸/۱ | ۷/۴ | ۹/۲ | ۶/۴ | ۲۰۱۵-۲۰۱۰ |
| ۱/۳ | ۱/۶ | ۱/۸ | ۱/۷ | ۱/۳ | ۱/۶ | ۷/۵ | ۷/۲ | ۷/۸ | ۶/۲ | ۲۰۲۰-۲۰۱۵ |
| ۱/۴ | ۱/۲ | ۱/۸ | ۱/۲ | ۰/۹ | ۱/۶ | ۶/۱ | ۷/۴ | ۷/۳ | ۴/۶ | ۲۰۲۵-۲۰۲۰ |
| ۱/۷ | ۱/۳ | ۱/۵ | ۰/۹ | ۰/۹ | ۱/۶ | ۶/۲ | ۸/۲ | ۶/۹ | ۴/۷ | ۲۰۳۰-۲۰۲۵ |
| ۱/۹ | ۱/۷ | ۱ | ۰/۸ | ۱/۷ | ۱/۶ | ۵/۲ | ۸/۹ | ۶/۵ | ۵/۲ | ۲۰۳۵-۲۰۳۰ |
| ۲ | ۲ | ۱/۲ | ۱/۳ | ۲ | ۱/۹ | ۴/۳ | ۸/۹ | ۶/۳ | ۵/۳ | ۲۰۴۰-۲۰۳۵ |
| ۱/۹ | ۱/۸ | ۱/۶ | ۱/۸ | ۱/۹ | ۱/۹ | ۳/۶ | ۸/۳ | ۵/۹ | ۵ | ۲۰۴۵-۲۰۴۰ |
| ۱/۹ | ۱/۷ | ۲۰ | ۲/۱ | ۱/۸ | ۲ | ۳/۴ | ۷/۶ | ۵/۴ | ۴/۹ | ۲۰۵۰-۲۰۴۵ |

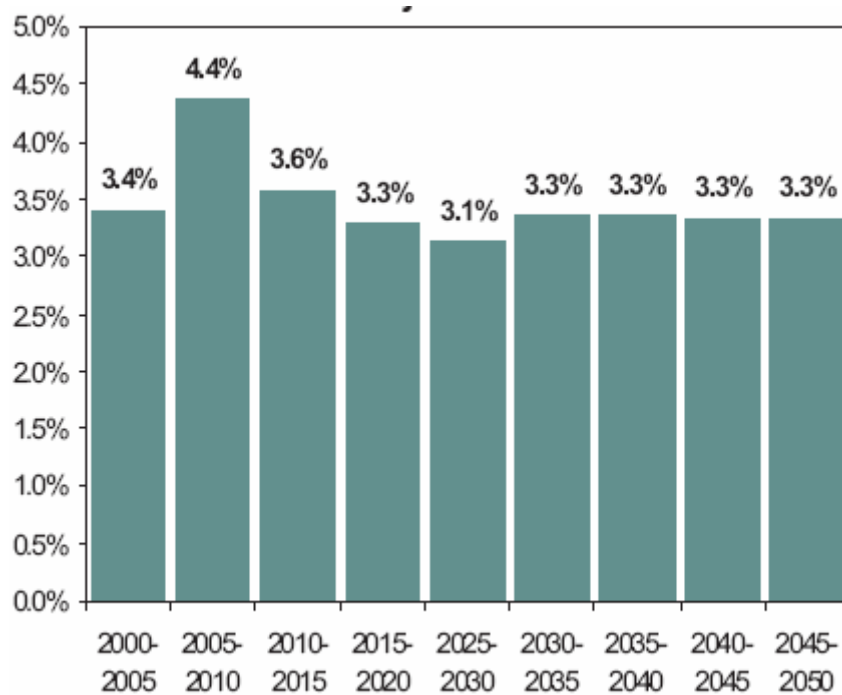
مأخذ: مدل پیش‌بینی BRICs، مؤسسه گلدمن ساکس، ۲۰۰۷.

یکی از نکات مهم در خصوص مطالعات انجام شده بررسی جایگاه اقتصادهای بزرگ قاره آفریقا در مقایسه با BRICs است. نتایج بررسی‌های به‌عمل آمده برای کشورهای قاره آفریقا نشان می‌دهد که آفریقای جنوبی بزرگ‌ترین اقتصاد آفریقا در افق ۲۰۵۰ خواهد بود و میزان GDP پیش‌بینی شده این کشور نیز ۱۱۷۴ میلیارد دلار به قیمت‌های ثابت سال ۲۰۰۳ است که معادل ۲۰ درصد تولید ناخالص داخلی روسیه (آخرین کشور در میان BRICs) می‌باشد. به‌منظور مقایسه چشم‌انداز اقتصادی آفریقای جنوبی با کشورهای BRICs، از مدل‌های



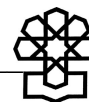
اقتصادی مشابه با مفروضات یکسان استفاده شده است. در جدول زیر روند رشد GDP پیش‌بینی شده آفریقای جنوبی طی دوره های پنج‌ساله تا سال ۲۰۵۰ نشان داده شده است، براساس نتایج مطالعه انجام شده به‌طور متوسط نرخ رشد اقتصادی آفریقای جنوبی ۳/۵ درصد است.

نمودار ۱۳. نرخ رشد GDP آفریقای جنوبی تا سال ۲۰۵۰



مأخذ: مدل پیش‌بینی BRICs، مؤسسه گلدمن ساکس، ۲۰۰۷.

در مورد آفریقای جنوبی به دلیل روند نزولی نرخ رشد جمعیت تا سال ۲۰۵۰، میزان درآمد سرانه با افزایش نسبی مواجه خواهد شد. اگرچه همان‌گونه که پیشتر ذکر شد، میزان تولید ناخالص داخلی آفریقای جنوبی کمتر از کشورهای BRICs است، اما درآمد سرانه این کشور همان‌گونه که در نمودار ۱۵ نشان داده شده است، در اغلب دوره‌ها در سطح بالاتر از چین، هند و برزیل قرار داشته و تنها از روسیه کمتر پیش‌بینی می‌شود.



جدول ۷. مقایسه سطوح GDP در BRICs و آفریقای جنوبی

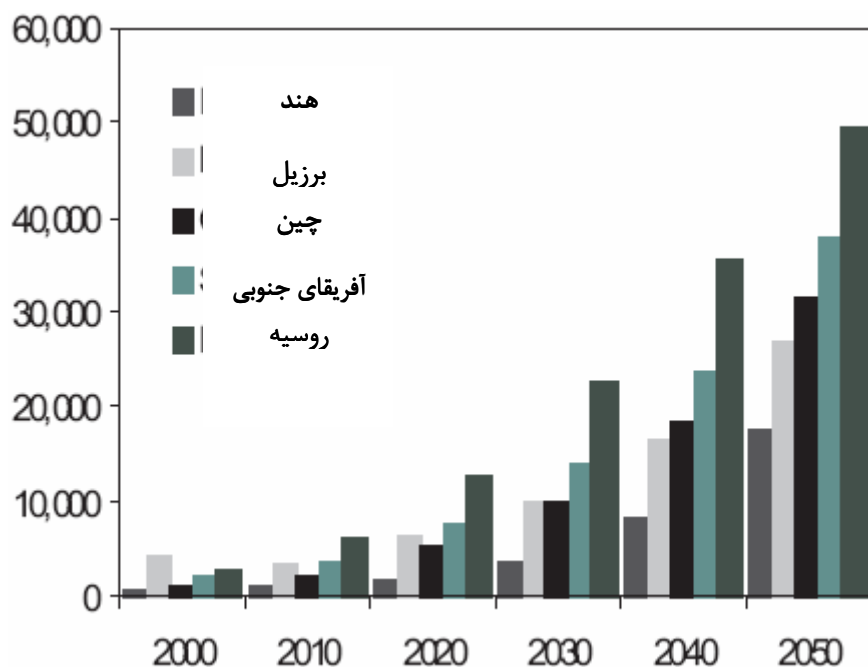
(میلیارد دلار به قیمت ثابت سال ۲۰۰۳)

| سال | برزیل | چین | هند | روسیه | آفریقای جنوبی |
|------|-------|-------|-------|-------|---------------|
| ۲۰۱۰ | ۶۶۸ | ۲۹۹۸ | ۹۲۹ | ۸۴۷ | ۱۴۷ |
| ۲۰۲۰ | ۱۳۳۳ | ۷۰۷۰ | ۲۱۰۴ | ۱۷۴۱ | ۲۶۷ |
| ۲۰۳۰ | ۲۱۸۹ | ۱۴۳۱۲ | ۴۹۳۵ | ۲۹۸۰ | ۴۴۷ |
| ۲۰۴۰ | ۳۷۴۰ | ۲۶۴۳۹ | ۱۲۳۶۷ | ۴۴۶۷ | ۷۳۹ |
| ۲۰۵۰ | ۶۰۷۴ | ۴۴۴۵۳ | ۲۷۸۰۳ | ۵۸۷۰ | ۱۱۷۴ |

مأخذ: مدل پیش‌بینی BRICs، مؤسسه گلدمن ساکس، ۲۰۰۷

نمودار ۱۴. پیش‌بینی درآمد سرانه BRICs و آفریقای جنوبی تا سال ۲۰۵۰

(دلار ثابت سال ۲۰۰۳)



مأخذ: مدل پیش‌بینی BRICs، مؤسسه گلدمن ساکس، ۲۰۰۷

۲-۳. الزامات رشد و توسعه پایدار اقتصادی BRICs

با تکیه بر مبانی نظری الگوهای رشد اقتصادی، در مدل‌های پیش‌بینی اقتصاد کشورهای BRICs، عوامل مهمی همچون ثبات اقتصاد کلان، برخورداری از ساختار نهادی مناسب، درجه بازبودن اقتصاد و توسعه آموزش به عنوان الزامات رشد اقتصادی مورد توجه قرار گرفته است. مطالعات تأثیرگذار رابرت بارو^۱ در مورد رشد اقتصادی نشان داد که رشد اقتصادی در نتیجه ارتقای سطح

1. Robert Barro



تحصیلات، افزایش امید به زندگی، کاهش نرخ زادوولد و کاهش هزینه های دولت، حمایت از قوانین و مقررات، کاهش تورم و بهبود رابطه مبادله، افزایش می یابد.^۱ نکته قابل توجه در این میان ارتباط میان تمامی این سیاست هاست؛ به طوری که وجود سازوکار و ساختار مناسب نهادی برای اجرای سیاست های اقتصادی باثبات امری ضروری هستند، همچنین ثبات اقتصاد کلان برای توسعه تجارت حیاتی است. ضمن اینکه بدون ثبات قیمت ها یک کشور به ندرت در خصوصی سازی و توسعه تجارت موفق می شود. در مطالعات انجام شده نقش و جایگاه الزامات چهارگانه ذیل به طور ویژه مورد توجه قرار گرفته اند:^۲

الف) ثبات اقتصاد کلان

وجود شرایط بی ثبات کلان اقتصاد، می تواند از طریق اختلال در قیمت ها و سلايق، مانع رشد اقتصادی شود. ضمن اینکه تورم با غیرجذاب کردن پس انداز و سرمایه گذاری آثار منفی بر رشد به جای می گذارد. در نتیجه تمرکز اساسی بر ثبات قیمت هاست که نتیجه کاهش کسری بودجه دولت، سیاست های انقباضی پولی و واقعی سازی نرخ ارز حاصل می شود. در میان کشورهای BRICs شاخص های اقتصاد کلان در نتیجه اتخاذ سیاست های مختلف، وضعیت متفاوتی داشته اند. در طول دهه ۱۹۹۰، برزیل با متوسط نرخ تورم ۵۴۸ درصدی و کسری بودجه معادل ۲۱/۲ درصد GDP مواجه بوده است، در حالی که در همین دوره، چین تورم ۸ درصدی و کسری بودجه ای معادل ۲/۳ درصد GDP داشته است.

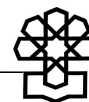
تورم پایین، سیاست های حمایتی دولت، وضع مالی خوب دولت و یک نرخ ارز مدیریت شده، همه می تواند به بهبود رشد اقتصادی کمک کند. هر کدام از BRICs در چند دهه گذشته دچار یک دوره بی ثباتی اقتصاد کلان بوده اند و در برخی هنوز چالش های قابل توجه کلان نیز وجود دارد. برای مثال برزیل از ناپایداری مالی دولت و استقرایزهای خارجی به شدت زیان دیده است.

ب) ساختار نهادی کارآمد

ساختارهای نهادی شامل سیستم حقوقی، ساختار بازارهای موجود، سیستم های آموزشی و بهداشتی، نهادهای مالی و بوروکراسی دولتی هستند. نهادها کارایی یک اقتصاد را همانند تکنولوژی تحت تأثیر قرار می دهد. نهادهای کارا تر، دستیابی یک اقتصاد به سطوح تولید مشابه با عوامل اولیه کمتر را ممکن می کند. ساختار نهادی نامناسب انگیزه های کمتری برای اشتغال، سرمایه گذاری و پس انداز ایجاد می کند. مطالعات اخیر نشان می دهد که یکی از مهم ترین دلایل ناکامی سیاست های اقتصادی به ویژه در کشورهای در حال توسعه ضعف ساختار نهادی است.

1. Jim O'Neill, 2007, P 55.

2. Ibid, P 56.



هر کدام از BRICs احتمالاً با چالش‌های قابل توجهی در توسعه سیاسی در دهه‌های آینده مواجه خواهند شد. برای برخی از آنها (به ویژه روسیه) اصلاح ساختارهای قانونی تأثیر زیادی در عملکرد رشد اقتصادی کنونی آنها داشته است.

ج) بازبودن اقتصاد

آزادی تجارت و جذب سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی (FDI) می‌تواند واردات نهاده‌های تولید، تکنولوژی نوین و بازارهای بزرگتر را در پی داشته باشد.

مطالعات تجربی تجارت و رشد در سه مقوله گنجانده می‌شوند: نخست، مطالعات کشوری که پیامدهای سیاسی و اقتصادی سیاست‌های جایگزینی واردات و توسعه صادرات را تبیین و تشریح می‌کنند.^۱

دوم، تعداد زیادی از مطالعات از داده‌های مقطعی یا پانل برای تخمین رابطه بین باز بودن اقتصاد و رشد اقتصادی در کشورهای مختلف استفاده می‌کنند. این مطالعات نتایج متفاوتی ارائه کرده‌اند، اما در کل وجود رابطه‌ای مثبت بین باز بودن اقتصاد و رشد اقتصادی را نشان داده‌اند. بخش سوم، آن دسته از مطالعات بخشی هستند که تأثیرات سیاست‌های تجاری را روی اشتغال، میزان سود، بهره‌وری و تولید اقتصاد خرد (در سطح بنگاه) مورد بررسی قرار می‌دهد. در مجموع، مطالعات انجام شده بر تأثیرات آزادسازی تجاری بر بهبود بهره‌وری اجماع دارند. کشورهای BRICs در حال حاضر از لحاظ آزادی تجارت و سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی وضعیت متفاوتی دارند. در این میان، هند هنوز دارای اقتصادی نسبتاً بسته است.

د) آموزش

در شرایطی که اقتصادها با رشد اقتصادی مواجه می‌شوند، مواجهه با کمبود نیروی کار ماهر امری اجتناب‌ناپذیر است که این مسئله الزام به افزایش سال‌های آموزش در مراحل آتی توسعه اقتصادی را آشکار می‌کند. در میان BRICs، هند مرتبه پایینی برای شاخص‌های آموزش به ویژه در آموزش ابتدایی و متوسطه دارد. بسیاری از مطالعات درون کشوری یک همبستگی مثبت و معنی‌دار آماری بین تحصیل و نرخ رشد GDP سرانه را نشان داده‌اند. سطوح بالای آموزش معمولاً در دستیابی به رشد سریع مفیدند. برآوردهای رشد بلندمدت براساس یک رابطه قوی بین تحصیلات متوسطه و ظرفیت رشد قرار دارند. در بین BRICs هند اقدامات بسیاری درخصوص توسعه آموزش در دستور کار دارد.

1. Jim O'Neill, 2007, P 46.



۳-۳. بررسی قابلیت اعتماد به نتایج پیش‌بینی آینده کشورهای BRICs در افق ۲۰۵۰

یکی از مهم‌ترین بخش‌های مطالعات آینده‌نگاری، قابل اطمینان بودن نتایج بررسی‌های انجام شده است. در این مطالعه نیز روش‌های مختلفی در ارتباط با تضمین صحت نتایج مطالعه چشم‌انداز اقتصادهای برتر جهان در سال ۲۰۵۰، به‌کار گرفته شده است. نخستین گام در این زمینه، مقایسه این نتایج با منابع معتبر است. نکته قابل توجه اینکه، پیش‌بینی میزان تولید ناخالص داخلی انجام شده با مطالعات کشوری صندوق بین‌الملل پول برای ۱۰ سال آینده بسیار نزدیک بوده و مفروضات مورد توجه در این مدل‌ها به‌طور کامل با مفروضات مطالعات صندوق بین‌المللی پول تطابق داشته است.

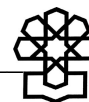
روش دیگر، مقایسه عملکرد با پیش‌بینی‌های انجام شده برای سال‌های آغازین دوره مورد بررسی است که در مورد کشورهای BRICs پیش‌بینی میزان GDP با میزان عملکرد سال‌های ۲۰۰۶-۲۰۰۷ تقریباً یکسان بوده است.

باید خاطرنشان ساخت، اگرچه تغییرات GDP و ارزش پول ملی پیش‌بینی شده ممکن است چشمگیر به نظر برسد، اما تجربه دهه‌های گذشته کشورهای توسعه‌یافته کنونی بسیار عجیب و غیرعادی‌تر هستند. به عنوان مثال، ژاپن دومین قدرت اقتصادی کنونی جهان، بین سال‌های ۱۹۵۵ تا ۱۹۸۵ توانست رشد اقتصادی خود را ۸ برابر و رشد تولیدات صنعتی خود را ۱۰ برابر کند. همچنین ارزش یین ژاپن طی سال‌های ۱۹۷۰-۱۹۹۵، ۳۰۰ درصد در مقابل دلار آمریکا ارتقا یافت. در سال‌های اخیر نیز کره جنوبی که به‌تازگی به جمع کشورهای صنعتی پیوسته است، تجربه مشابهی داشته و تولید ناخالص داخلی این کشور در سال ۲۰۰۰ معادل ۹ برابر سال ۱۹۷۰ شده است.

از ویژگی‌های مدل‌های پیش‌بینی اقتصاد BRICs این است که مسیر توسعه این کشورها تقریباً باثبات و پایدار فرض می‌شود، اما این روند رشد در طول دوره بررسی تا سال ۲۰۵۰ معجزه‌آسا تصور نشده‌اند و در این مدل‌ها، روند واقعی طی شده گذشته و تحولات اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و نهادی به‌طور واقع‌بینانه در نظر گرفته شده‌اند.

در نهایت به منظور واقع‌بینانه و قابل حصول بودن نتایج پیش‌بینی‌های به‌عمل آمده، این مطالعه با رویکردی جدید و متفاوت و مبتنی بر پایه تحقیقات اقتصادسنجی ملی و بین‌المللی است.

علی‌رغم تغییرات و تحولات فضای اقتصاد بین‌المللی، با استفاده از مدل‌های پیش‌بینی پایه برای اقتصادهای ملی تا سال ۲۰۵۰، با رجوع به گذشته سعی شده میزان دقت نتایج حاصل از مدل با شرایط کنونی کشورهای مورد مطالعه تطبیق داده شود. بدین‌منظور برای مجموعه‌ای از ۱۱ کشور در حال توسعه و توسعه‌یافته شامل (آمریکا، انگلستان، فرانسه، آلمان، ایتالیا، ژاپن، برزیل، آرژانتین، کره جنوبی، هند و هنگ‌کنگ) برپایه شرایط و داده‌های اقتصادی سال ۱۹۶۰، پیش‌بینی

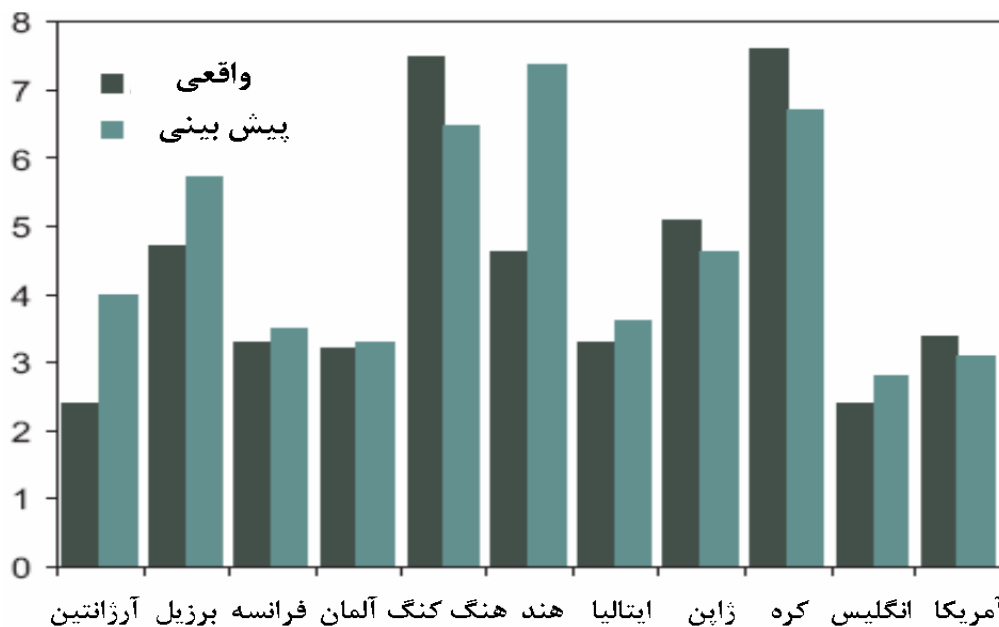


وضعیت اقتصادی در ۴۰ سال بعد یعنی سال ۲۰۰۰ استخراج شد. متدولوژی مورد استفاده در این مطالعه کاملاً مشابه مطالعه آینده اقتصاد جهان به‌ویژه کشورهای BRICs بوده است. نکته جالب توجه اینکه، نتایج به‌دست آمده در سال ۲۰۰۰ برای اقتصاد کشورهای مورد بررسی به طرز شگفت‌انگیزی با وضع موجود آنان به‌ویژه میزان متوسط نرخ رشد اقتصادی سالانه، نزدیک بوده است. نکته مهم اینکه در مورد اقتصادهای توسعه‌یافته که طی این دوره دارای روند توسعه و رشد باثبات و کم‌نوسان‌تری بوده‌اند نظیر آلمان، فرانسه، ایتالیا، انگلستان و آمریکا نتایج تخمین مدل بسیار نزدیک و کاملاً مشابه وضعیت تحقق یافته بوده و برای کشورهای در حال توسعه و ژاپن که در سال ۱۹۶۰ اقتصادی در حال توسعه محسوب می‌شد، نتایج به‌دست آمده از مدل تفاوت بیشتری دارند.

همان‌گونه که پیشتر اشاره شد، تحقق مفروضات و الزامات مدل پیش شرط تحقق نتایج و به‌وقوع پیوستن چشم‌انداز ترسیم شده است. بی‌شک اگر اقتصادهای BRICs در ایجاد شرایط ضروری برای رشد پایدار کوتاهی کنند، تجسم آینده ترسیم شده بسیار خوش‌بینانه خواهد بود.

نمودار ۱۵. مقایسه متوسط نرخ رشد سالانه GDP واقعی و پیش‌بینی شده مدل

برای کشورهای منتخب طی سال‌های ۱۹۶۰-۲۰۰۰



Source: Goldman Sachs Economic Research Group, 2007.

از آنجا که نرخ همگرایی، مجموعه وسیعی از عوامل تحقق پیش‌بینی‌ها را در بر می‌گیرد، اصلاح آن می‌تواند تغییر قابل توجهی در برآورد مدل ایجاد کند. برای مثال، اگر نرخ همگرایی چین را یک



سوم در نظر بگیریم، آنگاه برآورد متوسط نرخ رشد در طول دوره پنجاه ساله از ۴/۸ درصد به ۴/۳ و سطح برآوردی برای سال ۲۰۵۰ در حدود ۳۹ درصد کاهش خواهد یافت. در مدل پایه، نرخ‌های همگرایی برای هند و برزیل کمتر از روسیه و چین است. اگر برآورد نرخ‌های همگرایی هند و برزیل را تا سطح روسیه و چین افزایش دهیم، نرخ رشد متوسط GDP هند در دوره ۲۰۰۰-۲۰۳۰ از ۵/۸ درصد به ۷/۴ و نرخ رشد GDP برزیل نیز از ۳/۷ درصد به ۴/۳ درصد افزایش خواهد یافت.

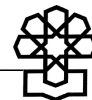
نرخ‌های سرمایه‌گذاری فرض شده اهمیت کمتری دارند، اما تفاوت‌های اساسی در فروض، به‌طور قطع نتایج را تغییر می‌دهد. یک فرض کاهش ۵ درصدی نرخ سرمایه‌گذاری برای چین، نرخ رشد GDP طی دوره ۲۰۰۰-۲۰۳۰ را از ۵/۷ درصد به ۵/۵ درصد کاهش خواهد داد. این کاهش ۵ درصدی در نرخ‌های سرمایه‌گذاری در BRICs، سطوح GDP آنها را به‌طور متوسط تا سال ۲۰۵۰، ۱۳ درصد کاهش می‌دهد.

فروض جمعیت شناختی نیز ممکن است نادرست باشند. برای مثال ساختار جمعیتی روسیه ممکن است به آن بدی که برآوردهای آمریکا نشان می‌دهد نباشد و کاهش زادوولد و افزایش مرگومیر ممکن است نتیجه موقتی گذار از ساختار کمونیستی باشد. انتقال در دوره‌های جمعیتی همچونین ممکن است توسط تلاش برای افزایش مشارکت یا افزایش سن کار خنثی شوند.

حساسیت نشان دادن به این نوع فروض به آن معنی است که یک عدم اطمینان قابل توجه در مورد پیش‌بینی‌ها وجود دارد. مزایای چارچوبی که ما توسعه داده‌ایم این است که ما ابزارهایی برای توجه به این سؤالات و دیگر پرسش‌ها در حد جزئیات در اختیار داریم. درمیان BRICs، برزیل تنها عضوی است که رشد گذشته آن از پیش‌بینی انجام شده کمتر بوده است. بنابراین به نظر می‌رسد که اقدامات گسترده‌تر و ویژه‌ای برای ایجاد رشد بالاتر پایدار در برزیل باید انجام شود. فروض مورد نظر برای برزیل، بدون اصلاحات ساختاری عمیق، بسیار خوش‌بینانه خواهد بود.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

صاحب‌نظران حوزه اقتصاد بین‌الملل بر این باورند که تحولات اقتصاد جهانی تا سال ۲۰۵۰ بسیار پیچیده‌تر و گسترده‌تر از ۵۰ سال قبل از آن بوده و پارادایم و بازیگران جدیدی ظهور خواهند کرد. گسترش وابستگی‌های متقابل در حوزه تولید صنعتی - خدماتی ناشی از تخصصی شدن فعالیت‌ها، شکل‌گیری زنجیره‌های ارزشی جهانی و نظام نوین تولید و تقسیم کار بین‌المللی در نتیجه تسلط



پارادایم جهانی شدن اقتصادی به وقوع خواهند پیوست. پیامدهای سیاسی ناشی از جهانی شدن نظیر تضعیف رابطه دولت - ملت‌ها و ناسیونالیسم، گسترش جامعه مدنی جهانی توسط بازیگران غیردولتی، پایان دوران تک قطبی و ظهور اقتصادهای قدرتمند جدید، چشم‌انداز کاملاً متفاوتی برای جهان در سال ۲۰۵۰ ترسیم خواهد کرد. الزامات توسعه پایدار و شتابان کشورهای برتر کاملاً متفاوت با وضعیت کنونی و الگوی توسعه اقتصادی دانش پایه با محوریت خدمات وجه اشتراک تمامی اقتصادهای برتر سال ۲۰۰۵ خواهد بود.

رویدادهایی که طی دهه‌های اخیر به وقوع پیوسته، جریان متفاوت و پیچیده‌ای را برای اقتصاد جهانی رقم زده، به طوری که پیش‌بینی تصویر آینده اقتصاد جوامع مختلف را بسیار دشوار ساخته است. از مهم‌ترین این رویدادها که نقش تعیین‌کننده‌ای در تحولات آینده جهانی و توسعه اقتصادهای در حال توسعه در آستانه صنعتی شدن ایفا خواهد کرد، می‌توان به فرایند جهانی شدن اقتصاد، نیاز روبه‌تزايد انرژی، ظهور ابرقدرت‌های اقتصادی نوین چین، هند، روسیه و برزیل و حاکمیت اقتصاد دانش پایه مبتنی بر خدمات اشاره کرد که مجموعه این تحولات پارادایم جدیدی را در نظام اقتصاد جهانی حکمفرما می‌کند.

یکی از مهم‌ترین جلوه‌های تحولات شگرف اقتصادی جهان در افق ۲۰۵۰، ظهور ابرقدرت‌های اقتصادی موسوم به BRICs (برزیل، روسیه، هند و چین) در جمع ۱۰ اقتصاد برتر جهان در افق ۲۰۵۰ است. بر پایه مطالعات انجام شده تا سال ۲۰۵۰ اقتصادهای BRICs در مجموع، قدرتمندتر از کشورهای G6 و جایگزین ۴ کشور فرانسه، آلمان، انگلستان و ایتالیا در G6 خواهند شد.

هر کدام از کشورهای BRICs برای دستیابی به توسعه پایدار خود، با چالش‌های قابل توجهی روبه‌رو هستند. اما با وجود چالش‌های زیاد پیش روی این کشورها، در صورت تحقق الزامات مذکور در مدل که در حال حاضر در بسیاری از این کشورها پذیرفته شده است، برآوردهای مدل با دقت بالا محقق خواهند شد. به عبارت دیگر، اگر چنانچه کشورهای BRICs به شرایط بسته پیشنهادی مدل نزدیک شوند، استدلال‌ها برای الگوی رشد و فعالیت‌های اقتصادی می‌تواند خیلی واقعی باشد.

در مطالعه انجام شده برای پیش‌بینی آینده اقتصاد جهان، روش‌ها و تکنیک‌های دقیق و پیشرفته‌ای برای مطالعه دقیق جزئیات سناریوهای مختلف و نشان دادن رابطه بین رشد پیش‌بینی شده و فرصت‌های سرمایه‌گذاری به‌کار گرفته شده است. نتایج اصلی مطالعه نشان می‌دهد که: اهمیت نسبی کشورهای BRICs به‌عنوان موتور رشد تقاضا و اقتصاد جهانی ممکن است بسیار بیشتر از حد انتظار افزایش یابد. رشد بالاتر در این اقتصادها می‌تواند رشد ملایم



اقتصادهای توسعه‌یافته را جبران کند.

رشد بالاتر ممکن است موجب بازگشت بیشتر سرمایه و افزایش تقاضا برای آن شود. وزن و اهمیت BRICs در سبد سرمایه‌گذاری به شدت افزایش خواهد یافت و الگوی جریان سرمایه ممکن است بیشتر به بخش‌های مورد تمایل آنها وارد شده و بازآرایی و سازوکار جدید ارزی نیز به وقوع بپیوندد.

افزایش درآمدها نیز ممکن است این اقتصادها را در یک مسیر ملایم رشد انواع تولیدات قرار دهد. این امر می‌تواند عامل مهمی برای تعیین الگوهای تقاضا و قیمت‌گذاری برای کالاها و خدمات به‌شمار برود.

در شرایطی که اقتصادهای پیشرفته بخش روبه افول اقتصاد جهانی را تشکیل می‌دهند، افزایش مخارج BRICs می‌تواند فرصت‌های قابل توجهی برای شرکت‌های بین‌المللی پدید آورد. حضور مؤثر و سرمایه‌گذاری در بازارهای واقعی ممکن است یک انتخاب استراتژیک با اهمیت فزاینده برای بسیاری از بنگاه‌های موفق آینده باشد.

مجموعه ۱۰ اقتصاد برتر جهان طی ۵۰ سال آینده دچار تغییر و تحول خواهد شد. بزرگ‌ترین اقتصاد جهان در سال ۲۰۵۰ یعنی چین از نظر GDP سرانه ممکن است برای مدت طولانی در صدر نبوده و پس از آمریکا در جایگاه دوم قرار گیرد. بی‌شک این امر انتخاب‌های استراتژیک را برای بنگاه‌ها پیچیده خواهد کرد.

همسایگان منطقه‌ای می‌توانند از فرصت‌های رشد در BRICs سودمند شوند. از آنجا که سه کشور از مجموعه BRICs در آسیا قرار دارند، در سال ۲۰۵۰ شاهد انتقال مرکز ثقل اقتصاد و تمرکز ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیکی جهان در قاره آسیا خواهیم بود. بدون شک، رشد و توسعه اقتصادی پایدار اقتصادهای BRICs می‌تواند، فرصت‌های فزاینده را برای شرکای تجاری آتی آنها به همراه داشته باشد.

در چنین شرایطی بهبود دیپلماسی خارجی اقتصادی ایران و بسترسازی جهت توسعه همکاری‌های اقتصادی با این قطب‌های جدید اقتصاد جهانی یک فرصت استراتژیک تلقی می‌شود که سیاست‌گذاران به‌ویژه نهادهای قانون‌گذاری کشور باید بدان عنایت ویژه داشته و ضمن آینده‌نگاری اقتصاد جهانی و بررسی آثار تحولات آتی آن، با شناسایی فرصت‌ها و تهدیدات پیش روی اقتصاد ملی و استراتژی‌های حداکثرسازی منافع ملی را اتخاذ کنند.



منابع و مأخذ

۱. پیتر شوارتز، «هنر دورنگری»، ترجمه عزیز علیزاده، مرکز آینده‌پژوهی علوم و فناوری دفاعی مؤسسه آموزشی و تحقیقاتی صنایع دفاعی، ۱۳۸۶.
۲. مؤسسه مطالعات بین‌المللی انرژی، «سناریونگاری یا برنامه‌ریزی برپایه سناریوها»، ۱۳۸۷.
۳. کمیسیون زیربنایی مجمع تشخیص مصلحت نظام، «بررسی بخش خدمات در ایران و چگونگی توسعه آن در راستای چشم‌انداز ۱۴۰۴»، ۱۳۸۷.
4. Colin Clark. "The Conditions of Economic Progress ". 3d ed. Macmillan Co. London. 1957.
5. Hawksworth, John. "The World in 2050; Perspective on Global Economic Competition and Role of China", Pricewaterhousecoopers, 2006.
6. Ianchovichina, Elena, and Will Martin. 2001. "Trade Liberalization and China's Accession to the World.
7. IMF, World Data Index (WDI 2007).
8. Jianwu He & Luise Kuijjs; " Rebalancing China's Economy – Modeling A Policy Package; WORLD Bank, China Research Paper, No 7, September 2007.
9. Jim O'Neill;" BRICs & The World Economy", Goldman Sachs Global Economic Research, November 2007.
10. Nicholas Crafts; "Globalization & Growth in Twentieth Century ", IMF Working Paoers, 2000.
11. OECD (2001), the New Economy: Beyond the Hype, Paris: OECD.
12. Source: Fahey, Liam & Robert M. Randall; Learning from the Future: Competitive Foresight Scenarios; New York: John Wiley & Sons, 1998. P.10.
13. WTO, International Trade Statistics, 2007.
14. Yanrui Wu; "Service Sector Growth in China and India: A Comparison ", School of Economics & Commerce, University of Western Australia, 2007.



شماره مسلسل: ۹۵۸۰

شناسنامه گزارش

عنوان گزارش: چشم‌انداز اقتصاد جهان در افق ۲۰۵۰

نام دفتر: مطالعات اقتصادی (گروه اقتصاد کلان)

تهیه و تدوین: سلیمان قاسمیان

همکار: افشین حیدرپور

ناظر علمی: بهروز تصدیقی

داور: رؤیا طباطبایی یزدی

متقاضی: معاونت پژوهشی

ویراستار تخصصی: —

ویراستار ادبی: —

واژه‌های کلیدی و معادل انگلیسی آنها:

۱. آینده‌نگاری (Foresight)

۲. آینده‌های ممکن (Possible Future)

۳. آینده‌های باورکردنی (Plausible Future)

۴. آینده‌های محتمل (Probable Future)

۵. آینده‌های مرجح (Preferable (Desirable) Future)

۶. جهانی شدن و اقتصاد دانش پایه مبتنی بر خدمات

(Globalization, Knowledge - Based Service Economy)

تاریخ انتشار: ۱۳۸۷/۱۲/۲۱